



صات

شنبه ۱۹ مهر ماه، سال ۱۳۹۹

شماره ۴۷

نشریه فرهنگی اجتماعی هیأت الزهرا (ع) دانشگاه صنعتی شریف

@AzzahraMaktubat

در برابر طغیان

تقصاص: آیا واقعا لازم است؟

این شماره از حیات تقدیم می شود به شهید امنیت: مرتضی ابراهیمی

شهید مدافع امنیت یاسدار مرتضی ابراهیمی متولد ۱۳۶۳ و فرمانده گردان امام حسین (ع) ملارد بود که در ناآرامی های منطقه ملارد برای ایجاد امنیت در محل اغتشاش حضور داشت؛ او که بدون حمل سلاح و برای گفت و گو با معترضان به میان آنها رفته بود به صورت ناخواسته ناله ای مورد هجوم آشوبگران قرار گرفت و به شهادت رسید. این شهید ۲۵ ساله ساکن شهریار بود که از او دو فرزند ۴۰ روزه و ۷ ساله به یادگار مانده است.

مادر شهید مرتضی ابراهیمی از خصوصیات اخلاقی فرزندش می گوید: از بچگی در هیأت امام حسین بزرگ شد، شوخ طبع بود و با همه بگو و بخند داشت؛ دل هیچ کس را نشکست. هیچ کس از او بدی ندید و همه وقتی خبر شهادتش را می شنوند ناراحت می شوند. خدا را شکر که به بالاترین درجه ای که می توانست یعنی شهادت رسید. لیاقتش شهادت بود اگر می مرد برای ما تأسف داشت، نوکر و مداح امام حسین (ع) بود، همیشه در هیأت برای امام حسین (ع) می خواند، نمی دانم امسال چه چیزی و چگونه خواند که عین علی اکبر امام حسین (ع) به شهادت رسید و او را اربا ربا کردند.



علیرضا عسگری - ۹۸ نفث
سرمقاله ۲ دقیقه



ضامن مغناطیسی!

زمانی دنیایم شده بود چند قطعه میله و کره‌ی آهنربایی؛ سعی داشتیم هر پدیده جدیدی را که در کودکی درک می‌کردم با این دنیای کوچک بازی مگ مغناطیسی تطابق دهم! هنوز هم طعم یافتن ارتباط‌های زیاد بین آن دنیای کوچک بازی با دنیای واقعی زیر زبانم است.

دنیایی که کره‌هایی کوچک نقطه اتصال میله‌هایی با رنگ‌های مختلف می‌شدند، دنیایی که همه‌ی میله‌ها و کره‌ها به‌صورت شبکه‌ای منظم به هم متصل می‌شدند. در آن دنیا اگر میله‌ای سعی در جابجا شدن توسط نیروی خارجی و به هم ریختن نظم داشت، بقیه میله‌ها و کره‌ها نیرویی متقابل را وارد می‌کردند که از این بی‌نظمی جلوگیری کنند. بقیه میله‌ها و کره‌ها تا آنجا که می‌توانستند نمی‌گذاشتند تغییری ایجاد شود و نظم به هم بخورد؛ اگر نیرویی که از طرف من برای تغییر حالت میله بر نیروی شبکه اتصال آن‌ها غلبه می‌کرد یا باعث به هم ریختن کاملش می‌شد یا باعث خارج شدن میله بدون به‌هم‌ریختگی می‌شد؛ همین‌که میله خارج می‌شد به دلیل قدرت مغناطیسی زیاد، خیلی سریع ذره‌های دیگر به هم می‌چسبیدند و جای خالی میله‌ای که علاقه به خروج و به هم زدن نظم داشت را پر می‌کردند.

دنیای واقعی نیز مانند همین بازی است! در جامعه‌ای که همه طیف‌ها و رنگ‌ها مانند شبکه‌ای یکپارچه به هم متصل باشند، اگر شخصی بخواهد این نظم و تعادل جامعه را به هم بریزد جامعه با در دست داشتن عناصری بازدارنده، سعی در تقابل با این نیروی برهم‌زننده نظم دارد و تا آنجا که ممکن است جلوی این نیروی برهم‌زننده می‌ایستد و می‌کوشد که آن را دفع کند ولی آن در شبکه ارتباطی باقی بماند.

گاهی اوقات عناصر بازدارنده نمی‌توانند جلوی این برهم‌زدن را بگیرند و باعث بازگشت آرامش و «تعادل» در جامعه شوند؛ آیا باید نشست و نگریست که جامعه به‌کلی به هم بریزد؟ یا باید سریعاً واکنش نشان داد؟ گاهی اوقات هم باید به ارتباطات جدید در صورت ایجاد خلأ ارتباطی در جامعه نیز فکر کرد زیرا اگر زودتر آن میله از شبکه خارج نشود، ممکن است به کل ساختار شبکه آسیب بزند و آن را به هم بریزد...

محمدعلی بلندزاده
۹۸ هوافضا ۶ دقیقه



دید ما نسبت به بسیاری از مسائل ناشی از بررسی و تحقیق خودمان نیست و از عوامل گوناگونی مثل دیگران، رسانه‌ها، جو اجتماعی و... نشات می‌گیرد که در اکثر اوقات هم دید اشتباه یا کم عمقی نسبت به این مسائل را در ما به وجود می‌آورد. نمونه‌ای از این مسائل موضوع قصاص است. موضوعی که در مخالفت و موافقت آن بسیار شنیده ایم اما مهم‌ترین مرجع برای بررسی علمی این قضیه همان جایی است که منشأ آن است یعنی قرآن

تفاوت اعدام و قصاص

قبل از هر چیزی بهتر است تفاوت های اعدام و قصاص را بدانیم که بعضاً اشتباه می‌شوند: اولاً اعدام یک مجازات است که به زندگی مجرم پایان می‌دهد اما قصاص متناسب با رفتار مجرم، یا موجب مرگ خواهد شد یا نقص عضو و در واقع یک مقابله به مثل است.

ثانیاً قصاص یک حکم الهی است که قانون‌گذار بر اساس قرآن وضع کرده و طبعاً امکان تغییر آن نیست. قصاص حقی است که طبق شرایطی که قاضی تشخیص می‌دهد باید به خانواده مقتول یا شخص آسیب دیده داده شود و آن‌ها میتوانند از حق خود بگذرند یا نگذرند اما اعدام مجازاتی است برای برخی جرم‌ها که از طرف دادستان تعیین می‌شود و امکان تغییر آن وجود دارد.

در این متن به موضوع قصاص خواهیم پرداخت و لازم بودن یا نبودن اعدام برای برخی جرائم موضوع این متن نیست.

حکم الهی

آیه معروف و مهم قرآن درباره قصاص آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» در عرب جاهلی اگر از قبیله‌ای کسی کشته می‌شد آن قبیله به خاطر آن یک قتل کشتار بسیار راه می‌انداخت و بی‌گناهان هم کشته می‌شدند. خداوند در این آیه از این مطلب نهی فرموده و قصاص را فقط منحصر به فرد قاتل در مقابل مقتول را کرده است. اگر ما هم مثل عده‌ای مسئله را تا این‌جا نگاه کنیم، تصور می‌کنیم که اسلام فقط برای جلوگیری از خشونت این حکم را تشریع کرده و طبعاً این هدف در شرایط تاریخی و جامعه شناسی دیگر متفاوت خواهد بود! در حالی که این آیه یک دعوت به اعتدال و نهی از افراط و

نگاهی کوتاه به فلسفه حکم الهی و قرآنی قصاص

تفریط است و همان طور که در ابتدا از افراط نهی می‌کند در آیه بعدی این حکم را زندگی بخش و لازم مطرح می‌کند.

به بیان دیگر این آیه مصداقی از اعتدال در دین مبین اسلام است که از طرفی اسراف در قتل را حرام می‌داند و از طرفی حق قصاص را برای خانواده مقتول قائل است.

نکته دیگر این است که قصاص یک حکم لازم الاجرا نیست؛ بلکه یک حق است که به خانواده مقتول یا شخص مضروب داده شده است و آن‌ها می‌توانند با گرفتن دیه یا بدون آن از حق خود بگذرند

قصاص حیاتی

تعبیر زیبایی «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» در راستای همین عدالت از دو جهت حیات بخش است؛ یکی این که مانع از کشته شدن افراد بی‌گناه به بهانه کشته شدن یک فرد می‌شود و دیگری از این جهت که حکم قصاص خود مانع از ایجاد جنایت خواهد شد. [امام سجاد(ع) می‌فرمایند: «قصاص موجب می‌شود که هم مقتول و هم قاتل زنده بمانند. هرگاه بدانند قصاص هست، جرأت کشتن نخواهند یافت؛ چون می‌ترسند آن‌ها را هم بکشند.»]^۱

در این بیان می‌توان بخشی از فلسفه قصاص را بازدارندگی دانست؛ از آن جهت که بهترین راه برای منصرف کردن یک شخص از قتل تهدید به مقابله به مثل آن است و مجازات‌های دیگر چندان بازدارنده نخواهند بود. در واقع جدای از اجرای قصاص، اصل وجود حق قصاص خود

مانع از جرم و جنایت خواهد شد. از نظر اسلام، جان و مال انسان‌ها و نه فقط مسلمین محترم است و هیچکس حق تعدی به آن‌ها را ندارد. تکیه اصلی اسلام هم برای جلوگیری از جرم و جنایت در جامعه آموزه‌های ایمانی و متوجه کردن مردم به خداست تا با ناظر دانستن او بر اعمال خویش و ایمان به آخرت و پاداش و کیفر اعمال، خود مراقب باشند و در اصطلاح با تقوا و پرهیزکاری، خود مانع از تعدی و ظلم توسط خود شوند. اما فقط با تکیه بر ایمان مردم، نمی‌توان جامعه را از جنایتکاران مصون داشت و لازم است قوانین و مجازات‌هایی در همین دنیا هم وجود داشته باشد تا با بالابردن هزینه ارتکاب جرم از این مهم پیشگیری شود.

واضح است عده‌ای که به خدا و آخرت ایمانی ندارند، مجازات‌های اخروی نمی‌توانند بازدارنده آن‌ها از جنایت باشد. اینجاست که موضوع قصاص مطرح می‌شود.

قصاص در کجا؟

اما در کجا حق قصاص داده می‌شود؟ در قانون مجازات اسلامی قتل بر سه نوع است: ۱- قتل عمد ۲- قتل شبه‌عمد ۳- خطای محض در قتل شبه‌عمد قاتل قصد کشتن نداشته و عملی انجام داده که معمولاً کشنده نیست اما اتفاقی موجب قتل شده است؛ مثل هل دادن یا تصادف رانندگی.

خطای محض یعنی هدف قاتل اصلاً شخص مقتول نبوده و قتل تصادفی رخ داده؛ مثلاً کسی که سنگی را به درختی می‌زند اما تصادفاً به سر

انسانی برخورد می‌کند. این دو نوع از قتل، در اسلام قصاص ندارند؛ چون قصد قاتل از بین بردن یک انسان نبوده و او فقط باید دیه بدهد. این پرداخت دیه علاوه بر کمک به خانواده مقتول موجب احتیاط افراد هم می‌شود.

اما قتل عمد یعنی قاتل با اراده و اختیار و به قصد کشتن، عملی انجام دهد که موجب قتل شود و عمدتاً با ابزارهایی مثل سلاح گرم و سرد انجام می‌گیرد. در این‌جا اسلام حکم قصاص دارد و خانواده مقتول می‌توانند او را قصاص یا عفو کنند. کسی که با قصد و غرض اقدام به کشتن یک فرد می‌کند برای انسانیت ارزشی قائل نیست و خون افراد برای او اهمیتی ندارد و از کشتن دیگران هم ابایی ندارد. بنابراین بهترین مجازات برای او آن است که مثل همان رفتار با او انجام شود؛ چون در جامعه اسلامی جان افراد مهم است و کسی حق تعرض ندارد.

همین تصور مجازات قصاص هم عاملی است برای آن که افراد فکر قتل به سرشان نزنند و گرنه زندان رفتن و مجازات‌های دیگر هیچگاه مانع کسی که حاضر است جان انسان‌های دیگر را بگیرد نیست.

گارد در برابر قصاص

اما علت احساس ناخوشایند و اصطلاحاً گارد عده‌ای در جامعه خودمان در مقابل این حکم الهی چیست؟ یکی از این عوامل بدفهمی ایست که متأسفانه سینما و صدا و سیمای خودمان به وجود آورده است!

اکثر قریب به اتفاق سریال‌های تلویزیون و فیلم‌های سینما صحنه‌ای از قتل را نشان داده‌اند که اصولاً قتل شبه‌عمد است و قصاص ندارد! ولی تمام آن فیلم‌ها یا سریال‌ها حول این موضوع می‌چرخد که یک فرد به خاطر این قتل اتفاقی باید قصاص شود. این موضوع اعتراض کارشناسان قضایی به این فیلم‌ها و سریال‌ها را هم در پی داشته است.

علاوه بر آن عمده این آثار قضیه را از دید قاتل و خانواده‌اش نشان داده نه طرف مقابل و این چه قدر در ذهن مخاطب تأثیر گذار است.

این‌گونه است که این بدفهمی در جامعه ما شکل می‌گیرد و زمینه برای اثرگذاری شبهات قصاص در اذهان به وجود می‌آید. بنابراین لازم است برای مقابله با این مسیر و تبیین درست این حکم الهی برای احاد مردم اندیشه و عمل کرد.

(۱) وسایل الشیعه، ج ۲۹، ص ۵۴

فهرست موضوعی حیات ۴۲

پرونده ویژه: قصاص

چشم در مقابل چشم

صفحه ۱ و ۲

محمدعلی بلندزاده با نگاهی به آیه معروف قصاص، کمی در این‌باره نوشته است.

ترس، سدی در مقابل دنیای

صفحه ۳

علی رضائی با دقت و ظرافت به جایگاه ترس اجتماعی در مسئله قصاص پرداخته است.

تاریخ قصاص آیینی

صفحه ۴

زینب محمودی با نگاهی تاریخی، آثار قصاص در جامعه را بررسی کرده است.

دعایات یا حق؟

صفحه ۵

علی قائم‌دوست با نگاهی کلی به مسئله اعدام پرداخته است.

چوب حکم

صفحه ۶

مهدی دیزانی گذری حقوقی به قصاص و مجازات داشته است.

په‌طوره جامعه

صفحه ۷

فاطمه سادات رضوی در مورد پیش‌گیری از جرم و جایگاه عفو و بخشش نوشته است.

فلسفه مجازات از دیدگاه کلی

ترس؛ سدی در برابر طغیان



علی رمضانی

۵ دقیقه

۹۶ م شیمی



انسان و اجتماع

زندگی اجتماعی و به تبع آن وجود اجتماعات بشری، یکی از بدیهیات و مسائل پذیرفته شده میان همگان است، هرچند عده‌ای زندگی اجتماعی را به عنوان گزینه‌ای برای انسان مطرح می‌کنند و در مقابل، عده‌ای دیگر انسان را موجودی خودخواه توصیف کرده و تشکیل جامعه را نیز به عنوان ابزار برای رسیدن به اهداف این انسان خودخواه بیان می‌کنند. به هر حال در وجود و لزوم اجتماعات بشری کسی تردید ندارد؛ تردید، در منشا پیدایش این اجتماعات است نه اصل وجود آن.

از آنجاکه جامعه از افراد انسانی ساخته شده، لذا اقتضائات آن نیز از جنس اقتضائات انسانی است؛ یعنی نیازهای جامعه برخاسته از نیازهای انسانی است، نه غیر آن؛ لذا برای اینکه وظایف و اصول اجتماعات را بشناسیم، باید سراغ نیازها و ویژگی‌های انسان برویم.

نیازهای اساسی انسان

انسان برای زندگی و رشد خود به سه عامل نیازمند است: ۱. تربیت، به معنای آن مواد و مصالحی که نیازهای انسان در امور مختلف را برطرف می‌کنند؛ برای مثال خوراک و پوشاک و مسکن و ... ۲. امنیت، به معنای اینکه آنچه او در دسترس خود برای رشد دارد، توسط دیگری گرفته و یا دزدیده نشود. ۳. آزادی، به معنای اینکه در راه رشد و سعادت او مانعی وجود نداشته باشد.

طبق آنچه پیش‌تر گفتیم، نیازهای اجتماعات، همان نیازهای انسان‌هاست و بقای اجتماعات نیز منوط و مشروط به رفع و پاسخ به این نیازهاست لذا جامعه‌ای پایدار خواهد ماند که بتواند سه نیاز اصلی انسان یعنی تربیت و امنیت و آزادی را رفع کند. در این متن به‌طور

برای تربیت افراد نیست که سلب اختیار موجب بی‌ارزشی آن شود، بلکه ابزاری برای حفظ حریم دیگران است. لذا باید موارد مجازات به‌طور دقیق مشخص شده تا میان فرد اشتباه کننده با کسی که عمداً به حریم دیگران تجاوز کرده، تفاوت وجود داشته باشد. مورد دیگری که باید رعایت شود، تناسب میان جرم و مجازات است، به‌طوری‌که مجازات باید همیشه بزرگ‌تر و یا حداقل مساوی با جرم انجام گرفته باشد تا ترس حاصل از آن در جامعه مؤثر و بازدارنده باشد. البته در این زمینه همان‌طور که تفریط نکوهیده و موجب جرئت پیدا کردن متجاوزان می‌شود، افراط نیز ممکن است زندگی عادی مردم را دچار اختلال و نگرانی سازد؛ یعنی اگر مجازات جرم‌های کوچک، بسیار بزرگ باشد، افرادی در زندگی عادی خود، دائم از فکر اینکه نکند جرمی را مرتکب شوند دچار اختلال می‌شوند. لذا رعایت حد تعادل در مجازات امری ضروری است.

مجازات همان احقاق حقوق است؟

اگر کمی دقت کرده باشید، احتمالاً متوجه تفاوتی میان مجازات و احقاق حقوق شده‌اید. مجازات اساساً امری برای پیش‌گیری و یا بازدارندگی از تجاوز به حقوق افراد است و احقاق حقوق، گرفتن حق مظلوم از ظالم است که البته خود این امر نیز (احقاق حقوق) در پیش‌گیری و بازدارندگی از جرم مؤثر است ولی کافی نیست.

مسئله قصاص، احقاق حقوق است نه مجازات. لذا ایراداتی از این قبیل که تناسبی میان جرم و قصاص وجود ندارد و یا اینکه قصاص، به‌خصوص قصاص قاتل، فایده‌ای جز افزایش تعداد کشته‌شده‌ها ندارد، ایراداتی بی‌اساس است، چراکه این ایرادات را اولاً در حیطه‌ی مجازات می‌توان وارد کرد نه حیطه احقاق حقوق و ثانیاً بر فرض که بتوان در این حیطه چنین ایراداتی را وارد دانست، آیا نباید احقاق حقوق موجب بازدارندگی و پیش‌گیری از جرم شود؟ و این امر با ابزاری غیر از ترس برای افراد طغیانگر حاصل می‌شود؟ و آیا ممکن است که با مجازات کمتر از جرم، چنین ترسی را در این افراد حاصل کرد؟

اختصاصی به نیاز دوم یعنی امنیت می‌پردازیم.

در دو قالب کلی می‌توان امنیت را برای جامعه به ارمغان آورد: یکی در قالب آموزش و فرهنگ‌سازی، و دیگری در قالب تنبیه و مجازات و به تبع آن ایجاد ترس برای متجاوزین. این دو قالب تعارضی با یکدیگر نداشته و هرکدام باید در جایگاه خودشان به کار گرفته شوند. در دیدگاه اسلامی، اصل بر آموزش و فرهنگ‌سازی است، ولی این باعث نشده تا مجازات به‌طور کلی کنار گذاشته شوند، بلکه در مواردی مجازات باید به‌صورت قاطع اجرا شوند. سؤالی که ایجاد می‌شود از این قرار است که: مگر نه اینکه انسان دارای عقل و فهم است و با آموزش می‌توان رفتارهای او را کنترل کرد؛ حال که این چنین است چرا باید از ابزار مجازات نیز بهره جست؟ انجام کار خوب و یا ترک کار بد آنگاه ارزشمند است که شخص از روی اراده و اختیار آن‌ها را انجام دهد و یا ترک کند؛ در این صورت آیا این صحیح است که ما به‌وسیله مجازات، اختیار شهروندانمان را سلب کنیم تا کار بدی را انجام ندهند؟

مجازات، مخصوص طبقه‌ای خاص

مردم جامعه از لحاظ رعایت حقوق یکدیگر به سه دسته تقسیم می‌شوند: دسته‌ای خود را ملزم به رعایت حقوق دیگران دانسته و به حریم آنان تجاوز نمی‌کنند. دسته‌ای دیگر به حقوق مردم احترام قائل بوده و سعی می‌کنند تا وارد حریم دیگران نشوند، ولی گاهی اوقات از روی بی‌توجهی و خطا به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند و دسته‌ای دیگر نیز به حقوق مردم احترامی قائل نبوده و به‌صورت عمدی به حقوق دیگران تجاوز می‌کنند. پس ما با دو دسته از افراد متجاوز سروکار داریم؛ دسته‌ای که در کار خود عمدی نداشته و از کرده خود پشیمان‌اند و دسته دیگر که عمداً به حریم دیگران تجاوز کرده و کار خود را امری عادی می‌دانند.

مجازات اساساً برای دسته دوم از متجاوزین وضع شده تا کسانی که به هر دلیل حقوق دیگران را محترم نمی‌دانند، به‌واسطه ترس حاصل از مجازات به حریم دیگران تجاوز نکنند؛ به عبارت دیگر مجازات وسیله‌ای

تاریخ قصاص آمیز!

بررسی آثار قصاص با نیم‌نگاهی به مصادیق تاریخی

زینب محمودی

۹۷ میکروبیولوژی الزهرا ۶ دقیقه

حیات



فقط در صورتی جایز است که قتل به صورت عمد و با سبق تصمیم باشد؛ اما اگر قتل غیرعمد باشد، مسئله قابل طرح در این‌جا این است که آیا مجازات قصاص در برابر قتل عمد، يك مجازات الزامی و يك حکم آمره بوده یا توافق به ديه نیز امکان‌پذیر بوده است؟ در تورات نه تنها در موارد قتل عمد، اشاره‌ای به جواز توافق بر ديه نشده و همه جا تأکید بر قصاص شده است^۱، بلکه در يك مورد صراحتاً گرفتن ديه به جای قصاص از قاتلی که مستحق قتل است، ممنوع دانسته شده و آمده است:

«و هیچ فدیه به عوض جان قاتلی که مستوجب قتل است مگیر، بلکه او البته باید کشته شود»^۲

بنابراین، دلیلی بر جواز پرداخت ديه به جای «قصاص نفس» در شریعت موسی (ع) وجود ندارد و شاید بتوان از آیه ۱۷۸ سوره بقره که پرداخت ديه را تخفیفی بر امت اسلام دانسته است؛ استفاده کرد که از دیدگاه قرآن نیز قصاص در شریعت موسی (ع) يك حکم الزامی و آمره بوده و توافق بر ديه مشروع نبوده است. اما در مورد قتل غیرعمد، در تورات مجازات تبعید پیش‌بینی شده است و جانی باید برای مدتی در محلی معین باقی بماند و حق خروج از آن‌جا را ندارد؛ به گونه‌ای که اگر خارج شود و توسط ولی دم کشته شود خون او هدر خواهد بود^۳ و در سفر تثنیه آمده است:

«او [قاتل غیر عمد] مستوجب قتل نباشد چون که او را پیش‌تر بغض نداشته است.»

بنابراین در دین یهودیت حکم قتل عمد قصاص و یا عفو است.

۱- در این باره بنگرید به: مدنی قهفرخی، سعید. (۱۳۹۰). اعتیاد در ایران، چاپ اول، تهران، نشر ثالث، ص ۱۷۸، ۱۸۳؛ همچنین بنگرید به: تابنده حقیقی، عبدالرسول. (۱۳۶۶). اعتیاد به مواد مخدر در ایران، پایان‌نامه درجه دکتری، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده پزشکی. (به نقل از مدنی قهفرخی، ۱۳۹۰: ۲۳۳)

۲- Restorative Justice
Victim Offender Conferences (voc)
Circles-۴

۵- سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۳ و سفر تثنیه، باب ۹۹، آیه ۱
۶- علاوه بر نص قبل، در سفر خروج، باب ۱۲۱، آیه ۱۲؛ و در سفر اعداد، باب ۳۵ آیات ۱۶-۱۸ و آیات ۳۱ و ۳۳ بر لزوم قصاص تأکید دارند، تنها در مورد سقط جنین در سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۲۲ پرداخت غرامت به جای قصاص بیان شده است.
۷- سفر اعداد، باب ۳۵، آیه ۳۱
۸- سفر خروج، باب ۲۱، آیه ۱۳ و اعداد، باب ۳۵، آیات ۱۱

به عنوان فردی از افراد جامعه، گام برمی‌دارند. به عنوان نمونه می‌توان به رویکرد و توجه برخی کشورها به عدالت ترمیمی^۴، نشست‌های بزه‌دیده - بزه‌کار^۵، حلقه یا محافل^۶ و کانون‌های اصلاح و تربیت اشاره کرد؛ که این مجموعه‌ها با محوریت اصلاح مجرم و نحوه پذیرش وی در جامعه، تشکیل شده است.

رویکرد بازپروری و اصلاح‌مدار در کشورهای مجری این ایدئولوژی، دچار مشکلات و نواقص متعددی شد؛ تکرار جرم از سوی بزه‌کار تحت درمان و همچنین هزینه‌بر بودن این رویکرد برای جامعه و شهروندان، از موجبات کاهش مقبولیت این رویکرد به شمار می‌رود و مضافاً این‌که با صرف هزینه‌های کلان برای اصلاح و درمان بیشتر، مجرمین تحت درمان، پس از گذراندن دوره‌های درمان، به تکرار جرم پرداخته و تمام زحمات و بودجه‌های تخصیص داده‌شده را هدر می‌دهند!

همچنین افراد جامعه، در قبال روند روبه‌رشد بزه‌کاری در جوامع، خواستار برخورد قاطع و شدید مسئولین سیاست جنایی نسبت به مجرمین هستند.

قصاص؛ ارضاکنده حس انتقام یا تأمین‌کننده

امنیت اجتماعی؟

در موارد متعددی از قتل‌های نفس در پرونده‌های خصوصی، شاهد انتقام‌جویی‌های قبیله‌ای و قتل و درگیری‌های خانواده‌های مقتول و قاتل بودیم؛ حکم قصاص با ارضاء حس انتقام در خانواده مقتول، از درگیری‌های بعدی جلوگیری می‌کند و باعث ایجاد امنیت جانی و مالی برای خانواده قاتل می‌شود.

از نقش بازدارندگی حکم قصاص در طول تاریخ تاکنون نمی‌توان چشم‌پوشی کرد؛ بازدارندگی از جرم توسط قانون قصاص، شیوه‌ای از پیشگیری از جرائم محسوب می‌شود. امنیت اجتماعی در مقابل آسیب‌ها، از دو روش تأمین می‌شود: پیشگیری از جرم و مجازات یا بازپروری مجرمین برای جلوگیری از ارتکاب مجدد به جرم.

قصاص در ادیان دیگر

بر اساس آن‌چه از تورات موجود، استفاده می‌شود؛ قصاص و مقابله به مثل، يك اصل پذیرفته‌شده و مورد تأکید است و جانی، هم در قتل و هم در جنایات کمتر از نفس، محکوم به همان جنایتی است که بر مجنی‌علیه وارد نموده است.

«و اگر اذیتی دیگر حاصل شود آن‌گاه جان به عوض جان بده و چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان و دست به عوض دست و پا به عوض پا و داغ به عوض داغ و زخم به عوض زخم و لطمه به عوض لطمه»^۷

البته اجرای مجازات قصاص در شریعت موسی (ع)،

از دیدگاه جامعه‌شناسان، جو حاکم بر اجتماع و میزان دانش و آگاهی افراد، رابطه مستقیمی با عکس‌العمل آن‌ها به مجازات‌های کیفری دارد.

در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی، مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر در فضای بعد از انقلاب و همچنین در طول دوران جنگ تحمیلی، همچون واکنش اجتماعی برخاسته از جامعه، به صورت محسوسی افزایش یافت^۸. و در برخی موارد به طور علنی و در سطح شهر اجراء می‌شد.

در آن دوره زمانی، جنگ تحمیلی باعث ایجاد این توقع شده بود که در فضای رشادتها و شهادت بسیاری از جوانان وطن در مقابل دشمن، روی آوردن به قاچاق مواد مخدر به هیچ وجه تحمّل نشود. از نظر جامعه زمان انقلاب و جنگ، مرتکب جرایم مواد مخدر، فردی بود که مهم‌ترین ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی را نقض کرده بود؛ بنابراین، سزوار شدیدترین سرزنش‌ها بود. در واقع، از نظر جامعه، چنین مجرمی برابر با ضد انقلاب و سرباز دشمن نگریسته می‌شدند. به همین دلیل اجرای مجازات اعدام در تقابل با آنان، نه تنها با مقاومت اجتماعی روبه‌رو نمی‌شد، بلکه در ملاء عام از آن استقبال می‌شد.

با گذشت زمان و با ایجاد آرامش نسبی جامعه با فاصله گرفتن از آن فضای ملت‌ه و احساسی و همچنین با افزایش سطح سواد عمومی، زمینه همزادپنداری و تفکر به لایه‌های عمیق‌تر بروز جرم از قبیل فقر و تنگدستی افراد که سبب گرایش آن‌ها به جرم شده است. اعتراض افراد جامعه، سبب انتقال اعدام‌ها از ملاءعام به پشت دیوارهای زندان شد.

نگاه تاریخی به آثار قصاص

قصاص نوعی مجازات در برابر نقض قوانین یک ملت می‌باشد. این مجازات از زمان بابلی‌ها و آشوری‌ها تا عصر حاضر وجود داشته و دارد. از اعدام و هرگونه مجازات در تمدن‌های باستانی، به عنوان نقش بازدارندگی از تخلف و تخطی افراد جامعه استفاده می‌شد.

در دوره باستانی، در بسیاری از موارد از حکم قصاص به شیوه‌های گوناگون استفاده می‌شد. پس از ظهور ادیان الهی و اجرای قوانین الهی در سطح جامعه، به قوانین کیفری سروسامان داده شد و استفاده از این مجازات به قتل عمد و در موارد حکومتی مانند خیانت به کشور استفاده شد.

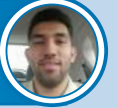
نبود یک مهم!

در بسیاری از کشورها، ایده بازپروری مجرمین را به جای حذف از جامعه برگزیده‌اند. آن‌ها در راه اصلاح و درمان مجرم و نحوه پذیرش وی

مجازات یا حق؟

علی قائم دوست

۹۸ هواضا ۶ دقیقه



یکی از بزرگ‌ترین نشانه‌های تمدن بشری این است که در آن دادگاه وجود دارد. که مردم بتوانند داد خود را بستانند.

قصاص از قص و به معنای پیگیری آمده است و با اعدام از عذم به معنای نیست کردن، متفاوت است. اعدام جزئی از کل قصاص است. حکم اعدام از دیرباز در جامعه بشری اجرا می‌شده و هم‌اکنون نیز اجرا می‌شود؛ اما چیزی که باعث شده این حکم مورد بحث و نقد قرار گیرد، سلب حق حیات است. حق حیات مهم‌ترین و باارزش‌ترین حق بشر بوده که تصمیم بر سلب آن، قدرها هم آسان نیست و همین آسان نبودن در سلب حق، باعث شده دو جبهه موافق و مخالف تشکیل شود. مطلوب است که نظر مکتب حقوق بشر (به‌عنوان مخالف) و مکتب اسلام (به‌عنوان موافق) را در این مورد شرح دهیم.

دو مکتب چه می‌گویند؟

در ابتدا مایل هستم که تفاوت این دو مکتب را در بنیان و نه در بحث اعدام بیان کنم. مکتب حقوق بشر، عقل انسان محور بوده و سلطه هر نوع قوم، مذهب و فرهنگ را بر انسان نفی می‌کند. در مکتب اسلام اما، وحی الهی محوریت داشته و مقدم بر عقل انسانی خوانده می‌شود. اما نه به این معنا که عقل ضایع است. خیر؛ بلکه عقل به‌عنوان نعمتی الهی خوانده شده که بتواند حقیقت را دریابد و تصمیم درست را بگیرد. گویا کودک نوپای عقل، دستگیری می‌خواهد تا او را در مسیر درستی قرار دهد. حال با این پیش‌زمینه به بررسی نظریات این دو مکتب می‌پردازیم.

کرامت ذاتی

تا تعاریف اولیه، این دو مکتب تقریباً سیر یکسانی را در پی گرفته‌اند و آن، تعیین برخورداری از حق حیات است و اینکه کسی اجازه سلب کردن آن را ندارد. مکتب حقوق بشر این عدم اجازه را مطلق دانسته و به‌هیچ‌عنوان، سلب را روا نمی‌دارد؛ چراکه معتقد بوده در این صورت کرامت ذاتی انسان از بین خواهد رفت. اما کرامت ذاتی در تفکر مکتب اسلامی قابل انزال بوده و آدمی می‌تواند تا مرحله‌ای پیش برود که دیگر کرامتی در ذات نداشته و سلب حق حیات از آن الزامی باشد. عقلانی‌تر همین است که کرامت ذاتی صلب نباشد و با اعمال انسان ترفیع یا تنزیل یابد. پس خدشه وارد شدن به کرامت ذاتی انسان، به دلیل عمل خود اوست و نه مجازات. البته مجازات هم حد داشته و نباید عدول از اعتدال صورت بگیرد. پس در بحث اعدام، مکتب اسلام همه‌ای به کرامت ذاتی انسان وارد نمی‌کند.

اما توجه بنده در بحث اعدام این است که قصاص مجازات است یا حق؟ و اگر حق است، حق کیست؟

حق قصاص

بسیاری از استدلال‌های مخالفان اعدام این است که آن را مجازاتی غیرانسانی و خشن می‌خوانند و از حق (حق الناس) بودن آن چشم می‌پوشند و آن را از آن دولت می‌دانند. درحالی‌که چنین نیست و اعدام حق مردم است. به‌عنوان مثال در قصاص

می‌شود سلب حق حیات در نگاه مجرم کم‌ارزش به نظر رسیده و آن را حقیر شمارد و همین است که قرآن کشتن به‌ناحق یک انسان را برابر با کشتن نوع انسان دانسته و در قصاص، حیات می‌بیند؛ اگر تفکر کنیم (آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره بقره). پس حکم اعدام قتل را افزایش نداده بلکه کاهش می‌دهد.

چند نکته دیگر

بحث دیگر این است که چون حکم اعدام قابل بازگشت نیست، نباید آن را اجرا کرد تا از وقوع اشتباه جلوگیری شود. اما صورت مسئله نباید پاک شود و اگر ترس از وقوع اشتباه است باید زمینه وقوع آن را از بین برد نه اینکه حکم را ملغی کرد؛ مثلاً چون احتمال خطای پزشک جراح وجود دارد، پس حکم دهیم که دیگر جراحی صورت نگیرد تا از بروز خطا جلوگیری کنیم! خیر؛ بهتر آن است که مهارت پزشک را بالا برده و دامنه بروز مشکل را تنگ‌تر کنیم.

هم‌چنین گفته می‌شود جایگزینی اعدام با بقیه مجازات‌ها باعث کاهش جرم شده و ابقا اعدام تأثیری بر آن ندارد. اما بررسی تأثیر فقط یک جنبه نداشته و فاکتورهای دیگری را نیز شامل می‌شود؛ مثلاً تربیت درست، از بین بردن فاصله اجتماعی، بالا بردن فرهنگ و ... همه فاکتور هستند. آن‌ها را نیز برای کاهش جرم باید در دستور کار قرار داد. حق قصاص را رعایت کنیم و در راستای کاهش جرم تمام تلاش خود را بکنیم.

عفو بهتر است یا اعدام؟

با همه این احوال، نظر اسلام بر ابقاء حکم اعدام است. اما توجه آن به عفو بیشتر است! پاداش‌های اخروی زیادی نیز برای آن قائل شده. بحث همان اعتدال است. یعنی حق قصاص را به اولیای دم داده و حق اجرای مجازات را گرفته و بر عفو تأکید می‌کند. ... اَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءِ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا (سوره مائده آیه ۱۴۹). اگر عفو کنید مورد عفو خداوند قرار می‌گیرید.

امیرالمؤمنین علی (ع) نیز عفو را برمی‌گزیند؛ باین‌وجود که قاتل حضرت صرفاً با کینه و به‌ناحق به او ضربت زد. یادآوری عفو نیز بسیار مهم است. تا آنجایی که حکم بدون یادآوری عفو، حکمی شتاب‌زده و با غرض خوانده می‌شود.

نفس، با گرفتن حق قصاص از اولیای دم و لغو اعدام توسط دولت، حس بی‌پناهی القا شده و این امر ممکن است منجر به این بشود که خود دست به گرفتن حق بزنند. اگر بتوانند که قتل دیگری رخ داده و اگر نتوانند، افسردگی عظیمی بر آن‌ها تحمیل می‌شود که در هر دو صورت مطلوب نیست. اعتدال این است که حق تعیین قصاص را به اولیای دم و حق اجرا مجازات را به دولت دهیم. در این صورت اولیای دم دولت را پناه خود دانسته و هیچ‌کدام از آن دو اتفاق نمی‌افتد. البته دو بحث در اینجا وارد است. یک این که افسردگی اولیا مقتول که در هر صورت باقی است و این امری طبیعی است پس نباید آن را ملاک قرار داد اما منظور از افسردگی که ذکر شد، افسردگی به دلیل عدم عدالت بود که افزون بر افسردگی قتل شده و غم سنگینی را به بار خواهد آورد. و دوم اینکه در هر دو صورت قتل دیگری انجام می‌شود پس با لغو اعدام دیگر قتل اضافی نخواهیم داشت. اما توجه شود که یک قتل و یک مرگ

قصاص (پیگیری جرم) به اتفاق همه امری

ضروری برای بشر است و لازمه عدالت. اعدام

نیز در مکتب اسلام جزء قصاص محسوب

می‌شود که یعنی اعدام لازمه عدالت است؛ اما

باید ذکر شود که عدالت نیز لازمه اعدام است.

اگر عدالت در اعدام باشد، اعدام نیز در راستای

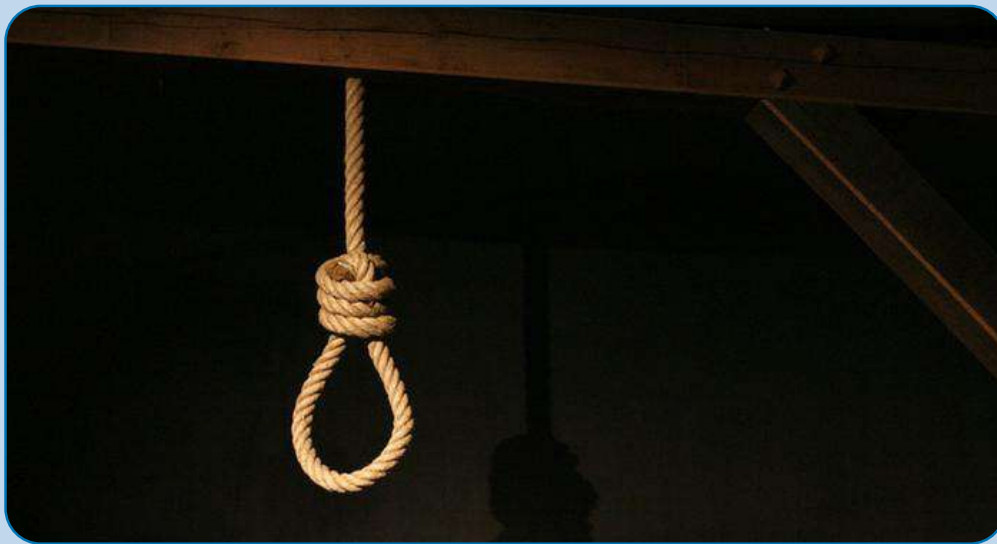
عدالت اجرا شده. نظر به ابقاء اعدام در اسلام

نظری سنجیده بوده اما مخالفان به بخشی از

آن توجه نکرده‌اند. ... فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ

عَذَابٌ أَلِيمٌ (سوره بقره آیه ۱۷۸).

رخ داده و نه دو قتل. مجازات به دلیل ارتکاب جرم قتل نیست. اجرای عدالت است. هم‌چنین پیش‌فرض قرار دادن ملایمت تنبیه و یادآوری حق حیات انسانی به این منظور که مجرم اصلاح شود و به جامعه بازگردد باعث



چوب معلم

بررسی نسبت مجازات‌های بدنی و کرامت انسانی

مهدی دیزانی

۷ دقیقه

۹۶ م. شیمی



بی تردید مفهوم کرامت انسانی در تعیین و اجرای مجازات‌ها همواره به عنوان مسأله‌ای بنیادین مورد توجه متفکران فلسفه حقوق، جرم شناسی و حقوق جزاء بوده است. نظام های کیفری مختلف درباره اصل واکنش اجتماعی درباره بزهکار دیدگاه یکسانی دارند، ولی پیرامون چگونگی مجازات مجرمین اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد.

پس از صدور اعلامیه حقوق بشر در نیمه قرن گذشته، اظهار نظرها و انتقادات پیرامون انواع کیفرهای دینی فزونی یافت. در مقابل این جریان، برخی متفکرین مسلمان با نقد این موضع در پی توضیح لزوم اجرای این احکام برآمدند؛ وجه اشتراک همه این نقدها در بنیادین‌ترین لایه، منشاء حقوق انسانی بود.

در اکثر اسناد حقوق بشری به اصطلاح کرامت یا منزلت انسانی (human dignity) اشاره شده است. از آنجا که گزاره‌های مبنایی‌ای که حقوقدان به آنها معتقد است در کلام حقوقی اشراق می‌شوند، بررسی آنها می‌تواند ما را به بنیان‌های یک اندیشه رهنمون سازد. در علوم انسانی زیرساخت‌های یک اندیشه را نگرش‌های فلسفی اندیشمند به جهان، انسان و معرفت تشکیل می‌دهد.

انسان مد نظر نویسندگان این اعلامیه، موجودی مستقل و دارای موجودیتی از آن خود تلقی شده که به هیچ قدرتی وابسته نبوده و از هیچ مافوقی استمداد نمی‌جوید.

آنها با تاکید بر آزادی، امنیت و رفاه به عنوان بالاترین آمال بشری و عدم تمایز انسان‌ها از حیث دین، بر جدا انگاری دنیا و آخرت تاکید می‌کنند. دیگر پیش‌فرض معرفت‌شناختی بزرگ این بیانی، اعتماد به توانمندی عقل انسان در درک مبنای حقوق و کشف پیامدهای آن است. عقلی که می‌تواند در مورد حقوق بنیادی بشر که ارتباط وثیقی با شناخت دقیق ذات او دارد قاطعانه داوری کند و با صدور احکامی سعادت انسان را بیمه کند.

تکیه‌گاه اصلی این دیدگاه این است که انسان، به این خاطر که انسان است شرافتی مخصوص به خود دارد؛ که البته تا این جای کار مورد قبول هر شخص منصفی ست. مسئله جایی بروز می‌کند که این اعلامیه منشاء حقوق را به کرامت انسانی مرتبط می‌کند ولی از توضیح منشاء این کرامت باز می‌ماند؛ کما اینکه در هیچ جای این اعلامیه تعریف روشنی از انسان و کرامت انسانی به چشم نمی‌خورد.

در مقابل این نگاه، قرآن با طرح مسئله فطرت و کمال برای انسان یک سلسله اقتضائاتی برمی‌شمرد که برآورده شدن آنها حقوق انسانی ست. به عنوان

مثال انسان مستعد یادگیری و کسب آگاهی آفریده شده پس حق دارد آموزش ببیند. اگر دیدگاه حقوق بشری نگاهش به حقوق طبیعی و کرامت ذاتی چنین برداشتی باشد با اسلام تناقضی ندارد، هر چند اسلام وحی را به عنوان اصیل‌ترین ابزار کشف ظرفیت‌ها و خواسته‌های وجودی انسان به رسمیت می‌شناسد و عقل را در راستای فهم این ابزارها به کار می‌بندد. عقل بشر در راستای شناخت مصالح و مفاسد صرفاً دنیوی کاراست، ولی حیات انسان فراتر از مقطع خاص زندگی مادی است و پیوستگی‌ای بین حیات دنیوی و اخروی مشاهده می‌شود.

در فرهنگ الهی، محور همه چیز من جمله حقوق، الله است. از حضرت سجاده (ع) در حدیثی که به رساله حقوق مشهور است، نقل شده است: اعلم لله عليك حقوقاً محیطه بک... و اکبر حقوق الله عليك ما اوجبه لنفسه تبارک و تعالی. در ادامه می‌فرمایند:



و هو اصل الحقوق و منه تتفرع سایر الحقوق. یعنی اصل و منشأ حقوق، حق الله است. خدای سبحان، خالق ماست و اساسی‌ترین حقوق، یعنی حق حیات از او ناشی می‌شود و این اعطای حق دائمی نیست، بلکه منوط به رعایت حدود الهی است.

در اندیشه غیرالهی، مجازات واکنش جامعه به جریحه دار کردن وجدان عمومی در اثر ارتکاب جرم است. به طور کلی در حقوق کلاسیک دو مکتب کیفری در مورد فلسفه مجازات قلم‌فرسایی کرده‌اند. مکتب اول که پشتیبان "تئوری سزا دهی" بود، در واکنش به شدید بودن و عدم تناسب جرم و جزاء جرم در سال‌های پایانی قرون وسطی شکل گرفت. این نگاه مسئله‌اش همسنگ‌سازی جرم و کیفر بود و عدالت را در تناسب این دو می‌جست. کانت به عنوان سردمدار این مکتب، مجازات را از این جهت لازم می‌شمرد که مجرم مستحق آن است و عدالت و اخلاق ایجاب می‌کند که او کیفر ببیند. در مقابل "تئوری اصالت فایده" قرار داشت که مجازاتی را عادلانه و صحیح می‌دانست که نفع جامعه را در بر داشته باشد و آثار مفیدی بر اجتماع بگذارد. ویژگی این تئوری این است که نفع در آینده

را هدف‌گذاری کرده است، بر خلاف تئوری پیشین که محوریت‌اش با جبران گذشته است. در میان مجازات‌های بدنی وارد شده در اسلام، فلسفه قصاص نفس یا عضو چیزی میان این دو است. از طرفی حق انتقام برای ولی دم محفوظ دانسته شده و از طرف دیگر بر جنبه پیش‌گیری از جرم و انتفاع اجتماعی توجه می‌شود. این تناسب عینی جرم و جزاء، در خصوص کرامت انسانی محل سوالی باقی نمی‌گذارد.

در مورد حدود شرعی، فلسفه مجازات کمی متفاوت به نظر می‌رسد. تازیانه، رجم، اعدام و قطعید انواع مجازات‌های حدی‌اند که به وضوح حاوی مراتبی از خشونت‌اند.

در یک دسته‌بندی، برخی عناوین مجرمانه‌ای که دربردارنده‌ی حد شرعی‌اند را می‌توان در ردیف حق الله آورد، همچون جرایم جنسی. برخی دیگر علاوه بر این جنبه، حق الناس را هم شامل می‌شوند؛ مانند محاربه و تهدید امنیت عمومی. در دسته اول، شرایط احراز جرم شهادت شهود اربعه و یا اقرار خود شخص است. در این خصوص با توجه به منع تعقیب مجرم در مورد جرایمی که مربوط به حق الله هستند، ناروا بودن تجسس در مکتب اسلام، سقوط برخی حدود در صورت ابراز توبه و از طرف دیگر با توجه به ذات این گناهان و نزدیک به محال بودن شهادت شهود چندگانه، به‌نظر راه اصلی اثبات این دسته از جرایم اقرار آزادانه شخص است. در اسلام این دسته از حدود عامل طهارت از گناه و در امان ماندن از عقاب شدیدتر اخروی پنداشته می‌شود. با این منطق نه تنها این دسته از مجازات‌ها منافی کرامت نیست، بلکه التیام‌دهنده روح خدشه دیده از گناه و احیاگر کرامت انسانی ناشی از بندگی خداوند است. کراراً از دوران زمامداری پیامبر اکرم و امیرالمومنین روایت شده که مجرمین خود برای پاک‌ی نفس‌شان از ایشان درخواست جاری کردن حکم الهی می‌کردند. اجرای مجازات‌های شدیدی که به ندرت صورت می‌گیرند، علاوه بر محاسن پیشین باعث می‌شود هرگز عظمت گناه در نگاه مردم شکسته نشود، که خود این مسئله از بارزترین اهداف شارع مقدس از اجرای این احکام است.

در مورد محارب ولی ظاهراً مسئله تشفی روحی و کیفر بدل از عقاب در کار نیست. در آیه ۳۳ سوره مائده، خدای سبحان پس از دستور به برخورد قاطع با محاربان، این مجازات را مایه خواری آن‌ها در دنیا برمی‌شمرد و وعده عذاب عظیم‌تری در آخرت می‌دهد، گویی شخصی که به جنگ مسلحانه با نبی و فساد در زمین همت گماشته، به قدری از اصل انسانی خود دور شده که دیگر مطلقاً کرامتی ندارد.

به علاوۀ جامعه

نگاهی به تأثیر جامعه بر زمینه‌های جرم و تعیین مجازات

فاطمه سادات رضوی

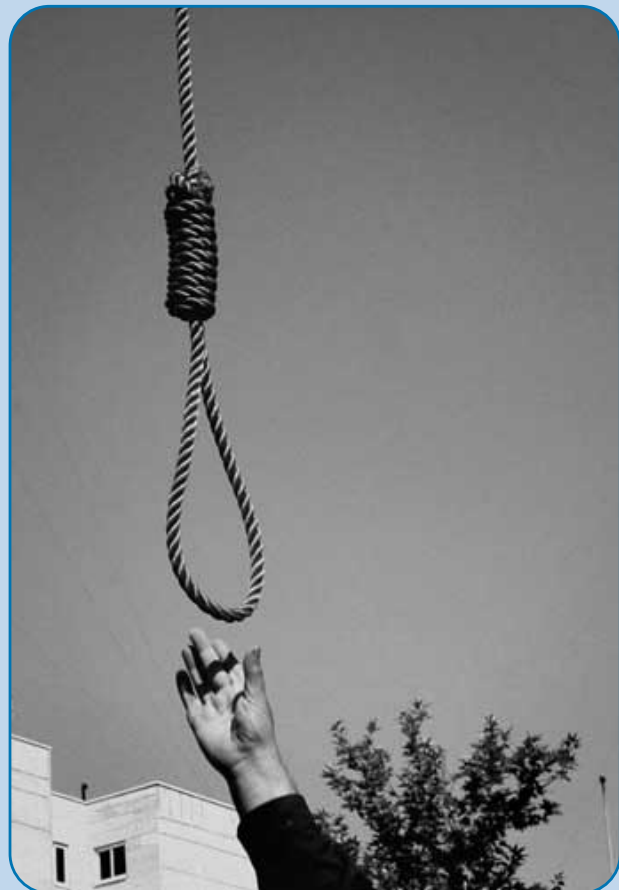
۷ دقیقه

۹۷ هوافضا

حیات

دلایل بسیاری وجود دارد که بر اساس آن بسیاری معتقد نباید حکم اعدام به عنوان مجازات مطرح شود. مثلاً عده‌ای معتقداند اعدام مانع اصلاح فرد می‌شود اما باید به این موضوع توجه کنیم که گاه، اعدام از زندگی سایر انسان‌های دیگر حراست می‌کند. چرا که آنقدر جان آدمی اهمیت و شرافت دارد که کشتن یک فرد معادل کشتن هزاران فرد دیگر است. پس کسی که قتلی را به ناحق مرتکب می‌شود، مانند آن است که هزاران نفر را کشته است. پس طبیعی است جامعه از حق خود محافظت کند و آن فرد را مجازات کند. همچنین سختگیری در این موضوع ناخودآگاه یک عامل بازدارنده خواهد بود. در سایر جرم‌ها نیز که مجرم محکوم به اعدام است، جرم دامنه وسیع تری از جامعه را در بر می‌گیرد و امنیت جانی و روانی افراد جامعه را به خطر می‌اندازد. با همه‌ی این اوصاف، طبیعی است که اگر جرمی رخ می‌دهد، مجرم باید متناسب با جرم، مجازات گردد. اما باز هم با همه‌ی این استدلال‌ها باید برگردیم و به علت وقوع جرم‌ها بنگریم. بدین صورت شاید بتوانیم از وقوع بسیاری از جرم‌ها جلوگیری کنیم و پس از آن شاید عادلانه‌تر فرد مجرم را مورد قضاوت قرار دهیم.

برای مشاهده متن کامل
این یادداشت کلیک کنید



منع نکرده است. با این وجود، رفتارها در نظام حاکم بر جامعه، این ظن را تقویت می‌کند که اراده‌ای برای جلوگیری از وقوع جرم وجود ندارد. اگر هم این اراده وجود داشته باشد تنها در آخرین لایه و هنگام مجازات خود را نشان می‌دهد. بدین صورت که فرد به علت ترس از مجازات، مرتکب جرم نمی‌شود.

حال اگر بخواهیم به بسترهای زمینه‌ساز برای وقوع جرم اشاره کنیم این موارد بسیار با اهمیت هستند: کاهش کارآمدی نهاد اجتماعی خانواده (که نتیجه رشد سریع صنعت است)، شهرنشینی و مهاجرت به سمت شهرها، کاهش تنقید به ارزش‌های مذهبی، تفاوت‌های فرهنگی که ناشی از مهاجرت هستند و به صورت ویژه خود را در مناطق زاغه‌نشین نشان می‌دهند، توزیع نابرابر ثروت و قدرت در جامعه، عدم کنترل اجتماعی و...

با این وجود، هنوز هم قصاص می‌تواند عادلانه‌ترین راه مجازات برخی از جرم‌ها محسوب شود؟ مطلبی که در بالا به آن اشاره کردیم تنها به علت اجتماعی وقوع جرم اشاره می‌کند. در حالی که بحث بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از این حرف‌هاست.

حتی در نوع مجازات نیز بحث‌های جدی میان صاحب‌نظران در امور دینی و اجتماعی است. مثلاً عده‌ای معتقداند برداشت عموم مردم در مجازات نیز، -فارغ از نوع جرم- در تعیین مجازات اهمیت دارد. برای مثال در این شرایط اگر جامعه حکم قصاص را نپسندد این کار نباید انجام بشود حتی اگر این موضوع، در حکمی مانند قتل نفس که تنها به تصمیم ولی مقتول وابسته است؛ باشد.

اما به مجازات بازگردیم. در ایران اعدام در صورت احراز وقوع ۴ نوع جرم انجام می‌شود:

۱. قتل نفس
۲. محاربه و فساد در روی زمین
۳. ارتداد
۴. مبارزه با نظام اسلامی

علاوه بر این ۴ مورد احکام دیگری نیز وجود دارند (تا ۲۵ مورد نیز شمرده شده است). که برای مجازات آن‌ها حکم اعدام بریده می‌شود. این جرم‌ها عبارت‌اند از ادعای نبوت، سب رسول خدا و معصومان (ع)، سحر، زنا به عنف، زنا با محارم، زنا محصنه، لواط و تکرار برخی از جرم‌ها؛ از جمله مساحقه، شرب خمر و سرقت.

آن چیز که در توضیح موارد بالا قابل تأمل است و تنها راجع به قتل عمد دیده می‌شود، بحث بخشش و عفو است. چرا که در مورد اول حق اعدام تنها برای اولیای مقتول قرار داده شده است و آن‌ها می‌توانند راجع به این موضوع تصمیم بگیرند.

اعدام نکنید! اعدام نکنید! هر دوی این جملات تنها از دو کلمه تشکیل شده‌اند که وجه تمایز آن‌ها در یک "ن" خلاصه شده است. اما هر یک اگر معنا و حقیقت یابند به مرگ یا حیات یک انسان منجر خواهند شد.

در تابستانی که گذشت، فضای مجازی بستری برای خودنمایی این جملات بود. مرثیه‌ها در مذمت اعدام دست به دست شدند. متقابلاً نیز عده‌ای با استناد به آیات قرآن کریم، قانون و حکم عقلی اعدام را کیفر مسلم جنایت آن افراد خواندند.

اولی احساسات فرد را درگیر می‌کرد و با این حربه عقل‌اش را فکر کردن باز می‌داشت. دومی نیز مهر سکوت بر دهان پرسشگران می‌زد.

اما در میان همه‌ی دعواهای مجازی یک سوال هیچ وقت مجال مطرح شدن پیدا نکرد: «عدالت در این میان چیست؟!»

بباید فرض بگیریم که میان جرم و مجازات تناسب وجود دارد. یعنی مجازات جرم این فرد قطعاً باید قصاص باشد و در این هیچ جای بحثی وجود ندارد. اما اگر به یک لایه قبل از وقوع جرم برگردیم و جرم را معلول علت‌های دیگر ببینیم؛ باز هم همدیگر را از بحث، پیرامون موضوع منع می‌کنیم؟

نگاه تک بُعدی به جرم و جنایت زمانی که جرمی رخ می‌دهد، شاید امکان اصلاح و پیشگیری را از ما بگیرد. من کاملاً حق مجازات را به رسمیت می‌شناسم اما اگر تصور را از یک جامعه‌ی آرمانی می‌خواهید بدانید،

دلایل بسیاری وجود دارد که بر اساس آن بسیاری معتقد نباید حکم اعدام به عنوان مجازات مطرح شود. مثلاً عده‌ای معتقداند اعدام مانع اصلاح فرد می‌شود اما باید به این موضوع توجه کنیم که گاه، اعدام از زندگی انسان‌های دیگر حراست می‌کند. چرا که آنقدر جان آدمی اهمیت و شرافت دارد که کشتن یک فرد معادل کشتن هزاران فرد دیگر است.

باید بگوییم پیشگیری از جرم برای من از مجازات با اهمیت‌تر است. که البته این گزاره مورد تأیید هر عقل سلیمی است. از نظر جامعه‌شناسان همه‌ی افراد یک جامعه مجرم بالفعل هستند و تنها تفاوتی که بین مجرم و یک انسان عادی وجود دارد آن است که مجرم مرتکب جرم شده و عوامل اجتماعی و فردی، او را از وقوع جرم

قصاص در محکمه

یادداشت‌های بخش سنتون به اختیار صرفاً به جهت بازتاب نظر مخاطبین عزیز حیات بوده و انتشار آن‌ها به معنی تایید محتوای آنان از جانب نشریه نیست. سرویس «سنتون به اختیار» حیات، به منزله یک «تریبون آزاد» است؛ از افراد می‌خواهیم تا نظر خودشان را جع به موضوع را اعلام کنند و به بیان استدلال‌ها و ملاحظات خود بپردازند.»

موضوع شماره ۴۷ حیات را «قصاص» انتخاب کردیم؛ موضوعی که این روزها درگوشه و کنار از آن می‌شنویم. شما را دعوت کردیم تا نظراتان را درباره قصاص بگویید. خانم جعفری و آقای واعظی و آقای صالحی دعوت ما را اجابت کردند که در ادامه نظرشان را می‌خوانیم. (متن آقای صالحی در کانال منتشر خواهد شد.)

قصاص؛ ارضاکننده حس انتقام یا تأمین کننده امنیت اجتماعی

منصوره جعفری

۲ دقیقه

فارغ التحصیل فیزیک



اگر بخواهیم ادای روشنفکری و اخلاق مداری دریاوریم و بگوییم کشتن بد است، انتقام گرفتن بد است و از این دست صحبت‌ها، کار عجیب و غریبی نکرده‌ایم و احتمالاً با کلی دست و سوت هم مواجه خواهیم شد؛ اما آیا نگاه ما همه‌جانبه و منصفانه نیز خواهد بود؟! اگر منصف باشیم باید به این سؤالات هم فکر کنیم: آیا همه‌ی انواع کشتن بد است؟ مثلاً آیا در جنگ با دشمن هم می‌توان به زشت بودن کشتن مهاجم حکم کرد؟ آیا می‌توان با استناد به حق حیات، با هر نوع سلب حیاتی مخالفت کرد؟ انتقام گرفتن از کسی که به یک یا چند نفر ظلم کرده چطور؟ آیا این هم غیراخلاقی و بد است؟

مهم‌ترین محل مناقشه در مورد اعدام، از جهت گرفتن حق حیات است. اسلامی که برای انسان حتی وقتی هنوز پا به این دنیا نگذاشته حق حیات قائل است و سقط جنین را با محدودیت‌های جدی مواجه کرده؛ چطور مجوز کشتن یک انسان بالغ را صادر کرده است؟! مگر حدیثی از امام علی (ع) نقل نشده که لذتی که در بخشش است در انتقام نیست؟ پس چرا خداوند در قرآن قصاص را گونه‌ای از حیات معرفی کرده است؟

اگر بخواهیم منصفانه نگاه کنیم؛ انتقام گرفتن در مقوله‌ی اعدام خیلی هم چیز بدی نیست و حتی می‌شود گفت این حکم برای آن است که ولی دم دست به قتل کسی که فکر می‌کند قاتل است نزنند. درواقع تشخیص وقوع جرم و صدور حکم اعدام به دست قاضی سپرده شده است تا از ترویج حس انتقام‌جویی در جامعه جلوگیری و امنیت آن حفظ شود. چراکه اگر با وقوع هر قتل، تجاوز یا فساد فی الارضی، کسی که مورد ظلم واقع شده از روی عواطفی چون خشم، بخواهد حقش را بگیرد با خطای بسیار بیشتری نسبت به قاضی مواجه است. از طرف دیگر حتی اگر این نوع مواجهه با جرم را صرفاً ارضاکننده‌ی حس انتقام در نظر بگیریم و از جنبه‌ی بازدارندگی آن چشم‌پوشیم؛ انتقام مظلوم از ظالم رخ داده که فی‌نفسه چیز مضمومی نیست. البته با توجه به آموزه‌های اسلامی، همواره قاضی موظف است تا اولیای دم را به بخشش دعوت نماید چراکه هدایت قلب‌ها دست خداست و شاید با گذشتن صاحب حقی از حقش، قلب یک مجرم نیز متحول شده و مسیر زندگی‌اش تغییر کند.

قصاص؛ خوب بد زشت!

امیر محمد واعظی

۳ دقیقه

۹۸ سیاست‌گذاری علم و فناوری



داستان قصاص در تاریخ بیش از ۴۰ ساله جمهوری اسلامی همواره از آن مسائلی بوده است که محل دعوای سیاسی، اتهام‌زنی، غیرت مذهبی بوده و خلاصه از میدان‌های جنگی است که همواره با یک جرقه، طرفین دعوا آماده هستند تا با تمام قوا به میدان بیایند و همیشه انبازهایشان برای بمباران یکدیگر از انواع و اقسام مهمات پر است (!). همین موضوع معمولاً باعث شده است تا در فضای عمومی هیچ‌گاه بحث درستی به‌دوراز غرض‌ورزی‌های سیاسی و تعصبات فکری بر سر این موضوع شکل نگیرد.

موضوع قصاص به‌طورکلی و اعدام به‌طور خاص، نه‌فقط در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای جهان (به‌ویژه اروپای غربی و آمریکای شمالی) در طول چند دهه اخیر همواره محل بحث و مجادله بوده است، چراکه بسیاری از جنبش‌های نوظهور با این موضوع به مخالفت برخاسته‌اند و از طرفی هم قوانین به‌صورت سنتی و دینی اعدام و قصاص را به‌عنوان حافظ امنیت عمومی جامعه و همچنین حقی برای «ولی دم» می‌شمارند.

پس با توجه به این موضوع، می‌توان این بحث را از دو منظر مورد کاوش قرار داد. یکی از منظر فلسفی و اخلاقی که اساساً اعدام و قصاص امری اخلاقی و قانونی می‌تواند باشد و یا خیر، و از منظر دیگر می‌توان به بررسی این سؤال پرداخت: آیا اعدام و قصاص منجر به بهبود وضعیت امنیت عمومی در جامعه خواهند شد و یا منجر به تشدید جرائم می‌شوند؟

مورد اول بحثی است که باید در مباحث مربوط به فلسفه حقوق و اخلاق به دنبال پاسخ آن بود و نمی‌توان به‌راحتی پاسخی برای آن یافت. به‌خصوص که طرفین دعوا از بنیان‌های مختلف دینی و فلسفی برای توجیه نظر خود بهره‌مندند؛ یعنی شما از طرفی با گزاره‌های دینی بسیار صریح و تاریخ‌مطول فلسفه حقوق و اخلاق در طول تاریخ بشر روبه‌رو هستید و از طرف دیگر با نظریات جدیدتری در فلسفه حقوق و اخلاق طرفید که با ادله‌ای که لزوماً سست نیستند و حتی بعضاً پایه‌های دینی هم دارند، به مخالفت با این موارد پرداخته‌اند. فلذا بحث راجع به این موضوع در این مجال نمی‌گنجد.

مورد دوم را ولی می‌توان به کارهایی آماری و تجربی سپرد که پاسخی «اقتضائی» به موضوع بدهند. به این معنی که ممکن است در جامعه A با یکسری مشخصه‌ها و ویژگی‌های بومی، اعدام و قصاص منجر به کاهش عمومی جرائم خشن و ارتکاب قتل و جرح شود و در جامعه B همان قوانین منجر به گسترش جرائم خشن گردند. این موضوع فقط به مباحث حقوقی مربوط نمی‌شود و بلکه حتی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، سیاسی هم بسیار مشهود است. همان‌طور که اگر یک برنامه اقتصادی در کشور سوئد منجر به رشد اقتصادی می‌گردد، نمی‌توانیم موفقیت آن را در صورت اجرای همان برنامه در ایران تضمین کنیم؛ اگر حکم اعدام هم در کشورهای اروپای غربی لغو شده است و شواهد آماری حاکی از کاهش آمار جرم و جنایت باشد، نمی‌توانیم این حکم را به ایران تعمیم دهیم و بگوییم که در ایران هم این کار منجر به کاهش عمومی جرائم خواهد شد و چه‌بسا اثر معکوسی هم داشته باشد. فلذا پیش از حکم دادن به خوبی یا بدی حکم قصاص نیاز به مطالعات جامعه‌شناختی و آماری بسیار گسترده‌ای وجود دارد.

نکته آخر هم اینکه با توجه به ابعاد پیچیده موضوع و همچنین مباحث مطرح‌شده در بالا، نه می‌توان به این راحتی‌ها هر موافق اعدامی را یک متعصب کور و نه هر مخالف اعدامی را یک کافر حربی نامید و شرط اول امکان‌پذیری گفت‌وگو در چنین مسائلی سرمشق قرار دادن تساهل و تسامح است که بدون رعایت این موارد امکان شکل‌گیری گفت‌وگوی سالم از جامعه گرفته می‌شود و به وضعیت نابسامان امروز کشورمان بیشتر دامن زده می‌شود.

تفسیر تصویری

نگاهی به مستند «چشم در برابر چشم»

برای «آمنه بهرامی» افتاده بود و واکنش همین شبکه‌های ماهواره‌ای کاملاً متفاوت بود.

مستند «چشم در برابر چشم» ساخته سیدمحمدعلی صدری نیا، به شکلی متفاوت به همین موضوع داغ پرداخته است. این مستند از سه فاز مهم تشکیل شده است.

بیننده در فاز اول به تماشای داستان زندگی و اتفاق تلخ اسیدپاشی برای «آمنه بهرامی» می‌نشیند. فردی به نام «مجید موحدی» به خاطر جواب منفی دادن آمنه به درخواست ازدواجش، طی یک اقدام وحشیانه بر روی صورت معشوقه‌اش اسید می‌پاشد و چشم‌های آمنه را از او می‌گیرد. کارگردان برای این بخش مصاحبه‌ی بسیار خوبی را با آمنه ترتیب داده است که حرف‌های وی بزرگترین نقطه قوت مستند محسوب می‌شود. در مستند تصاویر آرشیوی بسیاری خوبی از جلسات دادگاه حادثه‌ی اسیدپاشی سال

یکی از دردناک‌ترین و جنجالی‌ترین اتفاقات سال ۹۳، بدون شک حادثه‌ی اسید پاشی شهر اصفهان بود. حادثه‌ای که واکنش‌های متفاوتی از سوی رسانه‌های داخلی و خارجی داشت و هرکدام از رسانه‌های خبری و تصویری سعی می‌کردند از این اتفاق اجتماعی بهره‌برداری سیاسی مدنظر خودشان را کنند.

اما از آنجایی که حادثه‌ی اسیدپاشی دقیقاً با تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر توسط مجلس همزمان شده بود، بسیاری از شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره همسو با برخی از خبرگزاری‌های داخلی سعی داشتند اسیدپاشی را کار عده‌ای تندرو که برای نپهی از منکر دست به این اقدام وحشیانه زدند، جلوه دهند و با همین بهانه به مجلس شورای اسلامی فشار بیاورند تا قانون حمایت از امر به معروف را تصویب نکند. این جوسازی رسانه‌ای در حالی بود که سال ۸۳ دقیقاً چنین اتفاق مشابهی



پس از فاز دوم مستند، نوبت به کامل شدن داستان «آمنه بهرامی» و نتیجه‌گیری مستند می‌شود. آمنه در سال ۹۰ و پس از گذشت ۷ سال از اتفاقی که برایش افتاده بود، در «بیمارستان دادگستری» حاضر می‌شود تا حکم قصاص را اجرا کند و بر روی صورت «مجید موحدی» اسید بپاشد. اما در لحظه‌ی آخر از این تصمیم خود منصرف می‌شود و مجرم را می‌بخشد. امروز اما «آمنه بهرامی» از این اقدام خود پشیمان است و معتقد است اگر آن روز حکم قصاص را اجرا می‌کرد، دیگر حادثه‌ی اسیدپاشی در اصفهان رخ نمی‌داد.

مستند «چشم در برابر چشم» توانسته بسیاری از جنبه‌های اسیدپاشی در کشور را مورد بررسی قرار دهد و مهمتر آنکه فقط به این موضوع بسنده نکرده، بلکه برای حل آن راه‌حلی هم پیشنهاد داده است. در واقع این مستند تفسیری تصویری از آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» ارائه داده است.

این مستند برای کسانی که می‌خواهند بیشتر درباره جنبه‌های مختلف قصاص بدانند پیشنهاد خوبی است

۸۳ آمده که مخاطب را کاملاً با فضای آن موقع آشنا می‌کند. بالاخره پس ۴ سال از طرف دادگاه با «آمنه بهرامی» تماسی گرفته شده و او را برای اجرای حکم قصاص فرامی‌خوانند. پس از این اتفاق رسانه‌های خارجی، سازمان حقوق بشر و افرادی نظیر «شیرین عبادی» به آمنه فشار می‌آورند که این حکم را اجرا نکند. در این بین شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره نیز با یک پروپاگاندای وسیع رسانه‌ای سعی می‌کنند این حکم دادگاه را ضد انسانی بنامند.

بعد از اتمام فاز اول، مستند «چشم در برابر» وارد فاز دوم خود که پیوند اسیدپاشی سال ۸۳ با اسیدپاشی سال ۹۳ است، می‌شود. در این فاز کارگردان ابتدا با پدر و مادر «سهیلا جورکش» که یکی از قربانیان واقعه‌ی تاسف‌بار اسیدپاشی اصفهان است، مصاحبه می‌کند و در ادامه واکنش شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای و برخی از خبرگزاری‌های داخلی به این اتفاق را مورد بررسی قرار می‌دهد. واکنشی که به خاطر تصویب قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر توسط مجلس شورای اسلامی، ۱۸۰ درجه با واکنشی که همان رسانه‌ها در قبال واقعه‌ی اسیدپاشی برای «آمنه بهرامی» داشتند، متفاوت است.



برای مشاهده تیزر و دانلود و تماشای این مستند بر روی آیکون رو به رو کلیک کنید

گرچه دوریم ولی مشتاقیم

دکتر سعید اشرفی نیا، ساکن شیکاگو آمریکا، از محرم و حال و هوایش می گوید.

خدا را شکر در کشور عزیزمان ایران، زمینه برای تعظیم شعائر و عرض ارادت به ائمه (علیهم السلام) همه جوره مهیاست؛ اما ماجرا برای ایرانی ها و یا بهتر بگوییم شیعیان ساکن کشورهای غیراسلامی فرق می کند. در مجموعه «بدون مرز با حسین (ع)» که به تازگی فعالیت خود را در هیأت الزهرا (س) دانشگاه شریف آغاز کرده است، قصد داریم از طریق مصاحبه با فارغ التحصیلان و دانشجویان ایرانی ساکن خارج کشور، گوشه ای از حال و هوای کشورهای مختلف را به نمایش بگذاریم و ببینیم که برادران و خواهران ایمانی مان در سراسر دنیا، چه طور پای کار اهل بیت (علیهم السلام) می آیند؛ مثلاً برای دهه اول محرم چه برنامه هایی دارند؟ شب های قدر، شب های جمعه و... در چه عالمی سیر می کنند یا اینکه اصلاً با پیروان سایر مذاهب در آن کشورها چگونه ارتباط برقرار می کنند

مهمان اول «بدون مرز با حسین (ع)» سعید اشرفی نیاست. مثل من و شما شریفی است؛ کارشناسی برق را که این جا تمام کرد، عازم ونکوور کانادا شده تا مقطع ارشد را در سایمن فریز بگذراند. سپس به بالتیمور آمریکا رفت و دکترایش را از دانشگاه جانز هاپکینز گرفت. اضافه کنید: دو دوره فوق دکترا در مدرسه علوم پزشکی دانشگاه جانز هاپکینز و شرکت زمینس آمریکا. هم اکنون نیز در شرکت زمینس آمریکا و در رشته تصویربرداری مولکولی، عهده دار سمت مدیر ارتباطات تحقیقات و توسعه با دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی و پزشکی آمریکایی شمالی و آسیاست

گرچه دلمان می خواست راجع به ایلام و زندگی در غربت بیشتر از او بشنویم، (و راستش را بخواهید گفتیم و شنیدیم که مفضلش باشد طلب شما) فعلاً می خواهد قدری از هیئات و مراکز اسلامی در آمریکا و کانادا برآیمان بگوید

حیات چیزی هست از مراسمات ایران که دلتان برایش تنگ شده باشد؟ حال و هوای عزاداری در ایران را شما چه طور مقایسه می کنید با آن جا؟

خب برای بعضی مجالس این جا، واقعاً افراد زحمت می کشند و جوری کیفیت را درمی آورند و خدا هم عنایت می کند که واقعاً دوستان می گویند: آقا ما حال و هوایی که داشتیم مثل مجالسی بود که توی ایران می رفتیم! خب آن شوری که در بعضی هیئت ها [هست]، این جا هم پیش می آید، مثلاً اشک ها این جا هم هست، ولی خب، آن چیزی که ما واقعاً دلمان تنگ است، این است که؛ ما از آن فضای ساختمان عزاداری که بیرون می آیم، فضای [عمومی] جامعه را هم یک فضای حسینی [و عزادار] ببینیم.

عکم بزمین نمی ماند

در بالتیمور که بودیم، در مرکز اسلامی امام مهدی (عج) یک بزرگوری به نام حاج آقای اعظمی، از جانبازان جنگ افغانستان با آمریکا، بودند که یک تنه خیلی از کارهای مسجد را انجام می دادند؛ از غذاپختن تا تمیزکردنش، از اقامه نماز جماعت و سخنرانی تا نماز جمعه برگزارکردن و خطبه نماز جمعه خواندن و همه چی!

در ونکوور هم که بودیم، آن جا هم یک مرکز اسلامی نسبتاً بزرگی بود: مرکز اسلامی الغدیر. یکی از دوستان ما مخلصانه و به دور از این که از او اسمی ببرند، یک سری از کارها را انجام می داد. ایشان فارغ التحصیل شد و برای دکترا هم از جایی پذیرش گرفت [و رفت]. خیلی جالب است به فاصله چندماه نشد از وقتی که ایشان رفتند، که یک بنده خدای دیگر آمد که دوره دکترا را آن جا تازه شروع کرده بود. آدم بسیار بسیار خاکی. یعنی به قول معروف پرچم زمین نمی ماند. افراد هستند و این جایگاه ها ان شاء الله پر می شود. بنده باید حواسم باشد اگر نوبت من شد و قرار شد من امانت را نگه دارم، من در رعایت این امانت تمام تلاشم را بکنم.

همیشه پای یک «خوجه» در میان است

مراکز اسلامی در خیلی از شهرها، معمولاً فقط برای ایرانیان نیست؛ بلکه معمولاً شیعیان عزیز از کشورهای عرب یا شیعیان پاکستانی گرداننده ی آن ها هستند. جمعی از عزیزان شیعه به اسم «خوجه ها» که چندصدسال پیش، طرفدار اسماعیلیه بودند و بعد شیعه شدند. این ها حوالی هند و پاکستان زندگی

حسینی هم بگویند! مداحی ها، مراسم ها، این ها چقدر رونق دارد؟ چیزی که تا اینجا شنیدم، شبیه به کورس و کلاس دانشگاه بود!

از این جا شروع کنم که در خیلی از شهرها در کانادا و آمریکا مجالس برقرار هست، در اکثر مجالس هم تعداد شاید به ده نفر هم نرسد. اگر بخواهید جمعیت بالاتر از دوهزار نفر داشته باشید، می شود واشنگتن، نیویورک، تگزاس و کالیفرنیا (مرکز صبا) و لس آنجلس، این ها تقریباً تنها مجالسی هستند که در حد چند هزار نفر شرکت کننده ایرانی دارند. بقیه خب کوچک ترند. به همین مقیاس هم در تقریباً همه این مجالس کسی که تربیت شده برای مداحی باشد، تقریباً نداریم.

حالا با این وضعیت چه اتفاقی می افتد؟ نمی شود که محرم باشد و عزاداری برای حضرت اباعبدالله علیه السلام نباشد و خب تعداد این مجالس [کوچک] خیلی خیلی زیاد است، تعداد مداح هم خیلی خیلی کم است؛ بنابراین استعداد های نهفته شکوفا می شود. دوستانی که به صورت کلاسیک یا حرفه ای، هیچ نوع آموزش رسمی ندیده اند، می آیند، تمرین می کنند، و در این مجالس اشعار را می خوانند.



حیات می خواستیم درباره حال و هوای محرم در آن طرف آب ها کمی بشنویم! امروز که فکر کنم آن جا روز هشتم محرم هست، درست؟ چه خبر؟ چه می کنید؟ امسال با کرونا چه طور کنار آمدید؟

این جا، چه در شیکاگو، چه شهرهای دیگر، با شروع ماه محرم، دل ها یک حال و هوای دیگری پیدا می کند و افراد شاید ناخواسته دنبال جایی یا برنامه ای هستند که آن جا بروند و در اقامه ی عزای حضرت اباعبدالله علیه السلام شرکت کنند. ما این جا در شیکاگو یک مرکز اسلامی داریم که خب تقریباً مرکز اسلامی اصلی ایرانیان است، برنامه ها را فکر کنم سه شب به صورت آنلاین داشتیم.

دانشجویان گروه SMA، در دانشگاه North Western شیکاگو هم یک برنامه به صورت آنلاین برای ۱۱ شهر برنامه ریزی کردند که استاندارد خاصی هم داشت: زیارت عاشورا و سخنرانی و عزاداری. کاری که دوستان کردند و خیلی جای تجلیل داشت، دعوت از سخنران های منحصر به فرد است توی این برنامه ها. حالا یک جوی هست این جا که تفاوت هایی نسبت به جلسات ایران دارد. بازکنم؟

حیات خیلی خوبه، چون ما این جا وقتی می گوییم «هیأت» یک استاندارد مشخصی به ذهنمان می آید. چه فرق هایی دارد آن جا؟

اولاً گروه های دانشجویی که می گویم عموماً این ها فوق لیسانس و دکتری و فوق دکتری هستند و هم چنین اساتید. این ها چون از تحصیلات بالایی برخوردارند، عموماً هر مطلبی را بدون این که یک مرجع درست داشته باشند نمی پذیرند. دیدگاه های نقادانه نسبت به هر جمله و هر عبارتی که گفته می شود وجود دارد، بنابراین کار نسبتاً مشکلی است برای دوستان که ارائه ای را بخواهند آماده کنند.

حیات واقعاً سخت پسندند مخاطبین شما!

بله! دیدگاه نقادی وجود دارد به ویژه در جلسات پرسش و پاسخ که مثلاً در شیکاگو داریم. مبحثی که در پرسش و پاسخ چکش می خورد، خیلی بهتر و آموزنده تر است برای آن مخاطبینی که در این مجالس شرکت می کنند.

حیات راجع به شعور حسینی گفتید؛ راجع به شعور

افطار شب‌های ماه رمضان می‌گرفتند و شب‌های ماه محرم هم برای عزاداری به کلیسا می‌رفتیم. بعد از این که چندصد دلاری را جمع کردند، توانستند مکانی را مخصوص این برنامه‌ها بگیرند.

اربعین آمد و ما جاماندم

حیات راجع به اربعین، دو سوال کوتاه: یک. چقدر اخبارش در رسانه‌های آن‌جا مخابره می‌شود؟ دو. شیعیان چه می‌کنند در این ایام؟ قسمت اول سوال که نه! آن‌جا ما اصلاً مخابره‌ای نمی‌دیدیم. اخبار را دنبال می‌کردم فقط یک خبر بود از هافینگتون پست - که حالایک مقداری مستقل است (نه خیلی!) - وگرنه در رسانه‌های آمریکایی هیچ، تقریباً هیچی!

حیات یعنی سکوت بوده؟

یعنی اصلاً کسی نمی‌شنود راجع بهش، اصلاً همچنین چیزی انگار وجود ندارد. در رسانه‌ها خبر اصلاً بیان نمی‌شود.

در مورد سوال دوم، این‌جا خب قطعاً دل‌ها پر می‌کشد، خیلی‌ها دلشان می‌خواهد آن‌جا باشند، هستند دوستانی که این توفیق را دارند، جمع می‌شوند دورهم و می‌روند آن همه راه تا عراق و برمی‌گردند.

اتفاق جالبی هم که افتاده است حالا در این سال‌های اخیر همین راهپیمایی‌ها این‌جا هم یک جواریی هست؛ مدرسه المصطفی که تعلیمات اسلامی برای بچه‌ها دارد، پارسال نزدیکی‌های اربعین، بچه‌ها را بعد از کلاس جمع کرده بودند و از یک جای شهر به یک جای دیگر دسته راه انداخته بودند. آن هم خیلی جالب است؛ ما توی تهران از میدان امام حسین راه می‌افتیم به سمت قسمت‌های پایین‌تر شهر، این‌جا هم افراد با این که انقدر دوری مسافت هست ولی نمی‌خواهند از این کاروان جا بمانند.

پارسال نزدیکی‌های اربعین، بچه‌ها را بعد از کلاس جمع کرده بودند و از یک جای شهر به یک جای دیگر دسته راه انداخته بودند. این‌جا هم افراد با این که انقدر دوری مسافت هست، نمی‌خواهند از این کاروان جا بمانند.

حیات من کنج‌کاو شدم بدانم واکنش مردم عادی چیست؟ مردم عادی منظوم مردم آمریکایی هست، وقتی شما را می‌بینند واکنش‌شان چیست؟ خاطره‌ای از آن‌ها در ذهنتان می‌آید؟

در مرکز اسلامی امام مهدی شهر بالتیمور برنامه‌های محرم را ده شب داشتیم. یکی از عزیزان شرکت کننده، یک خانم آمریکایی از فامیل ما بودند که به اسلام روی آورده‌اند. ایشان یک دوست آمریکایی مسیحی دارند که گاهی در جمع‌های ما هم می‌آمد. در شب حضرت علی‌اصغر آمد در مجلس. سخنرانی آن شب هم انگلیسی بود... ده روز بعدش فهمیدیم که آن دوست مسیحی، داستان حضرت علی‌اصغر (ع) را که می‌شنود، خیلی برایش ناراحت‌کننده بوده. می‌گفت: کل این قضیه کربلا که حالا جنگ بوده و دو گروه به مصاف همدیگر رفته بودند، ولی این طفل مظلوم و شش ماهه چرا باید در چنین وضعیتی به شهادت برسد؟ [جالب اینکه] ایشان خودش یک مشکلی داشت برای کارش و دنبال کار بوده مدت‌ها، فردا صبحش این [حاجتش] درست می‌شود.

کمک به مخارج هیأت!

حیات همه این کارها با همت خود شیعیان و هدایا و نذورات اداره می‌شود؟

تقریباً همه مراکز اسلامی با هزینه‌های شخصی افراد، اداره می‌شود؛ به همین دلیل خیلی وقت‌ها ممکن است خانه‌ای باشد که خریده باشند یا حتی خانه‌ای هم ندارند و جایی را اجاره می‌کنند؛ مثلاً همان مرکز الغدير در ونکوور، سال‌ها سالن اجتماعات هتل را برای

می‌کردند و بعد به اقصی نقاط جهان رفتند و مستقر شدند و زندگی را شروع کردند. افراد بسیار موفق در اجتماع و در محیط کاری خود هستند و هرجایی که باشند جامعه‌ی بسیار منسجمی هم دارند. انصافاً مثلاً بزرگ‌ترین مرکز اسلامی شهر ونکوور، مسجد الزهرا است که با صرف هزینه حدود ۱۵ میلیون دلار حدود ۱۵ سال پیش ساخته شد و دست عزیزان خوجه است. یا مثلاً دسته‌ی روز عاشورا در شهرهای مختلف معمولاً کار این‌هاست: در نیویورک، واشنگتن، شیکاگو، ونکوور، تورنتو، لس‌آنجلس.

حیات از طرف حاکمیت با این حرکت‌ها برخورد نمی‌شود؟

از طرف حاکمیت برخورد که نمی‌شود هیچ، بلکه پلیس هم برای حفظ امنیت می‌آید. اما همان طور که عرض کردم این‌جا متأسفانه هموطنان ایرانی در امور مذهبی لزوماً پرچم‌دار نیستند. حالا دلایل خاص خودشان را هم دارند. افراد کلاً می‌خواهند خیلی به قول معروف آفتابی نشوند توی این مجالس. خب این یک واقعیت هست که آمریکا و کانادا نیروهای اطلاعاتی در تمامی این مراکز دارد و از افراد و ارتباط آن‌ها مطلع است. حالا این‌ها را اگر در مصاحبه بنویسید، دیگر کسی سراغ مسجد نمی‌آید! {می‌خندد}.

واقعیت این است که [دولت‌ها] وقتی افراد سرگرم حیطه خودشان باشند و دیگر نخواهند جنبش راه بیندازند، [مشکلی ندارند] الحمدلله ما در جامعه مسلمانان آمریکا اصلاً نداریم کسی که بخواهد برای ما باعث خطر شود. این‌جا بیشتر جهت اقامه شعائر هست. خب بعضی‌ها می‌ترسند این‌جا! ولی ما می‌گوییم کار غیرقانونی که انجام نمی‌دهیم، به عنوان یک شهروند، داریم مسائل فرهنگی خودمان را اقامه می‌داریم و تمام این‌ها بر طبق قانون هست و هیچ کوچک‌ترین ضرر یا مساله منفی ندارد.

دسته عزاداری Hussain Day در نیویورک



سرویس روایت هامون

غم عشقت ییاون پرورم کره

مراسم همین بود که پیامبر به حسین می گفت «یا ولدی ویا شافع اُمّتی». ناتوانم در توضیح آن فضا. آن شب تمام شد، من آن شب را هیچ وقت نفهمیدم. بعد از مراسم یک چیزی خوردم و خوابیدم، نصفه شب یک بار از خواب پریدم، با چشم های نیم خواب دیدم اهالی موکب ایستاده اند به نماز. صبح شد، جوانان عرب به ما اجازه ندادند رخت ها را جمع کنیم و گفتند خودشان جمع می کنند. گنگ از موکب آمدم بیرون. من نمی دانم آن شب در آن چهار دیواری چه اتفاقی افتاد، هیچ وقت هم نفهمیدم، در زمانی که حدیث نقل می شود اباعبدالله باید مثلاً یک نوجوان باشد که با لباسی عربی و با حالی خوش وارد خانه می شود و به مادرش سلام می کند، که هنوز اتفاقی نیفتاده، که اصلاً اتفاقی در حدیث نقل نمی شود، من هنوز نمی دانم چرا آن شب در وسط بیابان مداح گفت «حسین» و همه زار می زدند، چه اتفاقی افتاد در آن موکب، چه اتفاقی می افتد در روضه های در دل شب موکب های عراقی من نمی دانم.

در سرویس «هامون» حیات در تلاشیم تا روضه هایی که زندگی کرده ایم را بازگو کنیم. این جا محلی برای روایت های ما از خودمان و هیات است.

هامون بعدی را شما روایت کنید:

@AzzahraaMaktubat

زده های خاک هامون گریه بوی او

هر یکی عطا شود تا برگشاید بال ها

که شب ها روضه بگیرند، روضه های وسط بیابان و در دل شب؛ اینجا هم مستثنی نبود، اما من هنوز نمی دانستم به چه روضه ای قرار است وارد شوم، یکی از عجیب ترین روضه هایی که دیده ام. بلندگو را تست کردند، مراسم را یواش یواش شروع کردند، چراغ ها خاموش شد، یواش یواش از بیرون موکب هم آدم ها جمع می شدند تا مراسم شروع شود، بعد از خواندن چند بیت شعر مداح که یکی از همین کاروان ایرانی ها بود شروع کرد به خواندن حدیث کسا؛ راستش من در دل گفتم: چه انتخاب بدی، در این موقعیت این همه زیارت ها و زیارت نامه وجود دارد برای خواندن. اما جمعیت عجیبی آن جا جمع بودند، آدم ها حال عجیبی داشتند. مداح گفت «عَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ»، جمعیت شروع کرد بلند بلند گریه کردن. مداح شروع کرد گریه کردن. من هم گریه کردم، فقط با اسم مادر گریه می کردم. مداح حدیث را پیش برد، پیامبر وارد می شد و بعد «وَإِذَا بُولَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ» جمعیت گریه می کرد، حسن بن علی می گفت من بوی پیامبر را می شنوم، جمعیت زار می زد. مداح حدیث را پیش می برد، «فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَإِذَا بُولَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ»، مداح «حسین» را که گفت بعید می دانم کسی مانده بود که زار نمی زد، مداح فقط گفت «حسین»، هیچ چیز دیگری نگفت، در و دیوار گریه می کرد، حسین در شلوغی گریه ها به مادرش می گفت «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمّاه»، در شلوغی گریه ها فاطمه به حسین می گفت «يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَثَمَرَةَ فُؤَادِي»، مادر و پسر در دل صحرا برای عاشقان شان روضه می خواندند، عاشقان زار می زدند. همین روضه مراسم بود، ورود امیرالمومنین به خانه و سلامش به فاطمه روضه مراسم بود. روضه

این یک روایت کوتاه است از فقط یک شب از فقط یکی از موکب های یکی از عمودهای بین دوشهر. واقعیت سخت است نوشتن از چنین چیزی، اتفاقاتی که در آن چند روز برای آدم ها می افتد خیلی قابل گفتن نیست. آدم هایی را می بینی که در وسط بیابان کاری را بدون حرف زدن و ادعا می کنند که ما در دل شهرها خیلی ادایش را در میاوریم ولی تو بگو ذره ای خودش را هم در وجودمان نداریم. یک بار پیرمردی را دیدم که در دل شب ایستاده همچنان به پیاده ها اب تعارف می کند، از دور و در تاریکی می دیدمش، واقعا که مرید همان پیر مغانی بود که شیخ وعده کرد، ولی او به جایش آورد. این که کسی از روضه های وسط آن بیابان هم معمولاً چیزی نگفته دلیلش این نیست که آن جا خبری نیست، دلیلش این است که آدم های آن بیابان اهل «گفتن» نیستند، عاشق واقعی ساکت است. بگذریم، نزدیک بعد از ظهر بود که ما که از شب قبل عبرت گرفته بودیم که زودتر در یک موکب اتراق کنیم و صبح زودتر راه بیفتیم شروع کردیم به دنبال جایی برای ماندن گشتن. با خانواده رفته بودم و برای مادرم مهم بود جایی نسبتاً خلوت تر و تمیزتر جا پیدا کنیم، کمی گشتیم و موکبی در آن سمت خیابان پیدا کردیم. با کمی زحمت و ترس از آن نوع رانندگی عجیب از خیابان رد شدیم و با این قرار که اذان صبح بیرون موکب همدیگر را ببینیم از مادر و خواهرم جدا شدیم و به موکب داخل شدیم. کمی که گذشت فهمیدیم مثل این که یک کاروان ایرانی هم یواش یواش به همین موکب می آیند. آمدند اذان شد، نماز خواندیم، بعد از نماز شروع کردند به درست کردن بلندگو و میکروفون و اینجور وسایل برای مراسم گرفتن، در این سفر رسم است

به نام خدایی که حسین (ع) را آفرید...

محمد حسین قیصریه - ۹۷ کامپیوتر

دفتر هیات ۲ دقیقه



که همه دغدغه رشد یکدیگر در همه ابعاد را دارند. چه در نوکری، چه در دین و ایمان، چه حتی در زندگی عادی. جمعی که همه نگران جامعه شان هستند. جمعی که همیشه از خدا می خواهم لیاقت بودن در آن را هیچ وقت از من نگیرد. حرفم را طولانی نمی کنم و با کلام یکی از علما به پایان می رسانم: «هر چه هست در نوکری امام حسین (ع) هست ولا غیر!»

سرویس «دفتر هیأت» جایی است برای نوشتن از خاطرات مراسم ها، نحوه آشنایی با هیأت، اتفاقات جالب و صحنه های تاثیرگذار، روایت خادمی های خالصانه و... خلاصه هرچه از حال و هوای آن برمی آید.

می توانید صفحات قبلی ش را روی کانال مکتوبات هیأت الزهرا (س) مطالعه کنید و برگ بعدی دفتر هیأت را شما بنویسید:

@AzzahraaMaktubat

هست بتونم انجام بدم؟». و او - که اصلاً یادم نمی آید که بود - من را به سمت سلف راهنمایی کرد. مثل همیشه و همه جا هیچ کسی را نمی شناختم ولی گویا با همه سال هاست که آشنا هستم! دفعه بعدی یکی از بچه ها دست من را گرفت و آورد که چند شب فاطمیه باهم غرقه کتابی را برپا کنیم.

اما پررنگ ترین روزی که بر روی ذهنم حک شده است، روزی بود که صبح شاید با خبر تلخ آسمانی شدن حاج قاسم بیدار شدم. به جرئت و اطمینان می گویم بدون نظر و لطف خدا محال بود که در عرض چندین ساعت کل مسجد و دانشگاه سیاه پوش و عزادار حاج قاسم شود. اما آن روز به طرز عجیبی خدا کمک کرد و به لطف او نشدنی ها شدنی شد تا اندکی از داغ دلمان کاسته شود.

این گونه بود که من با بهترین دوستان زندگی ام آشنا شدم. دوستان و جمعی که شاید به همین سادگی پیدا نشوند. جمعی که صرفاً محدود به یک شب و چند روز نوکری نبود. جمعی پر از صفا و صمیمیت و اخلاص. و در عین حال جمعی

بچه که بودم وقتی با خانواده هیئت می رفتم، می دیدم عده کثیری سخت مشغول به نوکری اباعبدالله اند؛ از هر نوعی که بگویی. یکی صوت را تنظیم می کند، برخی موکت در خیابان برای مهمانان تازه پهن می کنند، عده ای غذا می کشند، عده ای با لباس فرم به عزاداران خوشامدگویی می گویند و خلاصه هرکسی مشغول است. تازه این ها عیان و آشکارهایشان بودند؛ عده کثیری هم قطعاً در پشت صحنه درگیر بودند. اما همیشه آرزو می کردم که چه می شود یک روز هم من یکی از همین نوکرها باشم؟ گاهی هم خودم را به زور میان خدام می کردم و شده بود به چای ریختنی خودم را درگیر می کردم.

گذشت و گذشت و من به دانشگاه آمدم و خیلی ملت را نمی شناختم. یادم نمی رود شب ۲۸ یا ۳۰ صفر بود و من هم مثل همیشه می خواستم کمک کنم. بی کار در مسجد راه می رفتم و مترصد فرصتی برای کاری بودم. یکی درگیر چسب کاغذی زدن برای مشخص کردن مسیر عبور عزاداران در مراسم بود. پرسیدم: «کاری

صفحه‌آرا: محمد علی بلندزاده

سرمدیر: بهنام بالفی

صاحب امتیاز: هیات الزهرا (س)

سرپرست گروه وب‌راستاری: امیر حسین فرشی ستوده

طرح جلد: سید حسن موسوی گرمارودی

مدیر مسئول: مهدی فخرآبادی

همکاران حیات: رویا احمدیان - مسلم اکبرزاده - بهنام بالفی - محمدعلی بلندزاده - هدی بهمنی - فاطمه حوراء عظیمی - مریم سادات رضوی - احمد زعفرانی - رضا صانعی‌پور - سیده زهرا ضجاجی - زهرا طائفی - مریم عراقی - علیرضا عسگری - مهدی فخرآبادی - امیر حسین فرشی ستوده - بهاره لطغلی‌پور - مریم محمدی - سیدعلیرضا موسوی‌زاده - سید حسن موسوی گرمارودی

تحریریه این شماره: محمدعلی بلندزاده - منصوره جعفری - مهدی دیزانی - فاطمه سادات رضوی - علی رضائی - مجتبی صالحی - علیرضا عسگری - علی قائم‌دوست - محمدحسین قیصریه - زینب محمودی - امیرمحمد واعظی

با تشکر از: علی محمد اسمعیلی - زهرا اکبری - علیرضا چگنی - سید محمدرضا حسینی شکرابی - فاطمه رضوانی - مرتضی شاکر آرائی - عرفانه شامیرزایی - علی شیرمحمدی - صدرا صادقی - علی اکبر غیوری - سید پارسا قزوینی - زهرا کرمی - علی لطفی - زهرا مقدسی - محمدامین مودی

در این شماره برای پاسخ به چنین پرسش‌هایی در تلاشیم:

تاثیر اعدام و آثار در قصاص در جامعه شامل چه مواردی است؟

جایگاه بخشش در اسلام کجاست؟

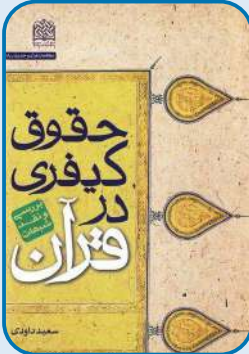
معنای حیات در قصاص چیست؟

قصاص ارضا کننده حس انتقام است یا تامین کننده امنیت اجتماعی؟!

جرم و قصاص چه تناسبی باید با هم داشته باشند؟

اعدام در کشورهای مختلف چگونه انجام می‌شود؟

برای مطالعه بیشتر در مورد موضوع پرونده ویژه این شماره منابع زیر را پیشنهاد می‌کنیم (با کلیک بر روی تصاویر می‌توانید به محتوا دسترسی پیدا کنید)



کتاب «قلمرو امنیت در حقوق کیفری» نوشته حسین آقابابایی در حقوق کیفری درصدد است با تبیین ماهیت امنیت، رابطه آن با عناصری نظیر عدالت و حریم خصوصی به حوزه‌های کارکردی امنیت و سازوکار حقوق کیفری در تضمین امنیت در حوزه‌های فردی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و ... بپردازد.

کتاب «حقوق کیفری در قرآن» نوشته سعید داودی به دنبال تبیین صحیح حقوق کیفری قرآن در بخش جرم‌انگاری‌ها و مجازات‌ها و پاسخ روشن به شبهات در این باره است.

کتاب «در بند اعدام» نوشته آنتونی ری هینتون و لارالاو هاردین است که با ترجمه مریم رئیسی منتشر شده است. این کتاب روایت زندگی مردی است که بهترین سال‌های عمرش را در انتظار اعدام گذراند.

mohammad mahdi zeynali
@m_zeynali_gh

حکم قصاص انقدر محکمه که اصلاً بحث بیش از این نباید بشه! ولی رفتار بعضی‌ها آدم رو یاد این آیه می‌اندازه، وقتی می‌خواهی حیا رو از بین ببری میای استدلال می‌کنی خدا تو قرآن هم مسائل زنان رو مطرح کرده، وقتی می‌خواهی اعدام رو بکوبی قرآن رو کنار می‌ذاری. در اسلامی نبودن سرآمدید!

#برای_زندگی

Translate Tweet

سوره مبارکه قصصه آیه ۲۵
إِنَّ الَّذِينَ يَمْسُكُونَ بِالنَّفْسِ وَالْوَلَدِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُقَرَّبُوا إِلَ اللَّهِ
وَرُشِدًا وَيَقُولُونَ لَوْ أَنَّ لَنَا إِلَهًُا كَمَا لِلْكَافِرِينَ لَكُنَّا مِنَ الْخَائِفِينَ

Sobhan Rahmani
@Sobhan_Rmn

"گویا آیه در مقام پاسخ به یک سری ایرادهایی است که به حکم قصاص، به خصوص از سوی #روشنفکر نمایان مطرح می‌شود. قرآن می‌فرماید: حکم قصاص برای جامعه انسانی تأمین کننده حیات و زندگی است ... اسلام در کنار حکم قصاص، اجازه عفو و اخذ خون‌بها داده تا به مصلحت اقدام شود."

تفسیر نور، بقره ۱۷۹

z.salehi
@zahra_salehi78

ورزشکار و هنرمند و مهندس و پزشک و دانشجو و غیره و ذلک ندارد. قتل عمد ددد کنید! قصاص خواهید شد. #نوید_افکاری

Translate Tweet

@aseydp · 13 Sep
نوید و وحید و حمید و سعید ندارد. قتل عمد کنید. قصاص خواهید شد. #نوید_افکاری

حامد سلمان زادگان
@Hamed_Salman78

#نوید_افکاری
حداقل می‌خواهید اعتراض کنید به حکم طبری اعتراض کنید. نه به حکم قصاص یک اعدام. واقعا حال اجتماع احساسی که داغ خانواده ی مقتول رو نمی‌بینی و قاتل رو تطهیر می‌کنی نمی‌فهم!

پ.ن: نه وکالت خوندم و نه قاضی ام ولی اینقدر می‌دونم که حکم یک #قاتل چیه!

Erfan Tolouei
@metolouei

امام حسن (ع) طبق وصیت حضرت امیر، این ملجم را تنها با یک ضربه شمشیر #قصاص کرد. این رفتار عین #عدالت و در #انسانی ترین حالت ممکن بوده. با اینکه بدترین مردمان بود و بهترین مردمان را کشته بود، ولی مثل حرکت خودش قصاص شد.

حالا بعضیا ادعای #انسانیت رو از جوامع کودک‌کش یاد میگیرن. آفرین

سجاد
@SajjadNaraghi

وقتی دادگاه علنی نیست وقتی حق وکیل طرف نداره وقتی افکار عمومی اقناع نشده وقتی هزار تا آتوی دیگه دسته برای نقد عملکرد قوه قضائیه تو بیا اصل اعدام و قصاص رو ببر زیر سوال که کل داستان رو ببری تو حاشیه آفرین تو خیلی ساختارشکنی